

سعادت و سربلندی همیشگی، همراه با زندگی بهاره در پای سفره هفت سین، برای هم میهنان آرزومندیم

## بهار بی بهار در سال نو (۱۴۰۴)

بهار می‌رسد، اما از گل نشانش نیست  
کبوتری که در این آسمان گشاید بال  
بیا به حال بشر های های گریه کنیم  
رهی میان ظلمت شب باز کنید

نسیم رقص گل‌آویز، گل‌فشانش نیست  
دگر امید رسیدن به آشیانش نیست  
که با برادر خود هم نمی‌توانند زیست  
که همراه ما ستاره‌ها غم‌گینند

نگاه کنید دو چشم خونین ما از لای بوته‌ها که مبهوت می‌درخشند و مسحور می‌گریند  
نگاه کنید که گاهی صدای وای کسی از فراز کوه در های و هوی هم همه‌ها دور می‌شوند  
نگاه کنید که روزگاری است که خوبی‌ها خفته‌است و بدی‌ها بیدار و غزل‌های قناری خواب ما را آشفته کرده

یادمان باشد که راه رهایی از دل این شام تار عبور می‌کند، یعنی آنجایی که مهربانی به ما لبخند می‌زند.  
نگاه کنید که رنگ خون بر دم شمشیر قضا می‌بینیم.

نگاه کنید که بوی خاک از قدم تند زمان می‌شنویم، که شب تاریک و بیم موج گردابی چنین هائل،  
کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها

مگر امشب دلی از ماتم مردم نخواهد سوخت؟  
به این مرغی که کوکو می‌زند تنها  
مگر از آن طبع شورانگیز خورشیدی نخواهد زاد؟  
مگر امشب کسی پاسخ نخواهد داد؟

مگر امشب کسی با آسمان، با برگ، با مهتاب، دیداری نخواهد کرد؟  
اینجا، شبی سیاه‌تر از مرگ و سرخ‌تر از جنگ، اینجا شبی است که مرگ نشسته در برابر ما  
این کشتی شکسته در دل این تندباد سخت، آخر چگونه از گرداب بگذرد؟

آیا کسی امروز به داد اسیران نمی‌رسد؟

این فضای لایتناهی جهان، چگونه به‌دست بشر جهنم شده؟

پس چرا جهانیان همه قربانیان باروت‌اند؟

## سقوط تاریخی دستمزد و کوچک شدن سفره مردم ایران

کاهش پیدا کند و افزایش قیمت مواد غذایی به‌طور مستقیم بر توان خرید قشر زحمت‌کشان جامعه بزرگ ایران تأثیر گذاشته و بستر بروز بحران غذایی در سال ۱۴۰۴ فراهم می‌سازد.»

بیافزاییم که طبق آمار مرکز آمار رژیم، «تورم سالانه مناطق شهری در سال ۱۴۰۳، برابر با ۳۲/۲ درصد بوده است، در صورتی که تورم سالانه مناطق روستایی در سال ۱۴۰۳، برابر با ۲۹/۵ درصد بوده است». این اختلاف نشان‌دهنده فشار تورمی بر شهرهای ایران بیشتر از روستاها می‌باشد و بسیاری از خانوارهای روستایی به‌دلیل محدودیت‌های درآمدی و عدم دسترسی به حمایت‌های دولتی با مشکلات شدیدتری در تأمین غذایی مواجه

تورم و گرانی و سقوط آزاد پول ملی و کاهش قدرت خرید مردم ایران به‌طور مستمر مشکلی است که از نیمه دهه ۸۰ الی الان دامن‌گیر اقتصاد کشور ایران شده است و یکی از مشکلات ساختاری و اساسی است که سال به سال روند پیچیده‌تر از گذشته دارد. در این میان «نرخ تورم و گرانی در مورد مواد غذایی بسیار بیشتر از تورم عمومی می‌باشد» که این امر باعث گردیده که معیشت اقشار ضعیف و متوسط جامعه را بیش از پیش تحت تأثیر قرار دهد. به طوری‌که در آخرین آمار رسمی مرکز آمار رژیم مطلقه فقاهتی: «تورم نقطه به نقطه در دی‌ماه ۱۴۰۳، به ۳۱/۸ درصد رسیده است» بدون تردید با افزایش قیمت کالاهای اساسی، شکاف طبقاتی عمیق‌تر شده و همین امر باعث می‌گردد که در سال ۱۴۰۴، جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران در آستانه بحران سراسری گرسنگی قرار بگیرد.

در خصوص پیشی گرفتن تورم مواد غذایی از تورم عمومی مرکز آمار رژیم، «نرخ تورم ماهیانه مواد غذایی در دی‌ماه ۱۴۰۳ نسبت به نرخ تورم عمومی افزایش بیشتری داشته است». این تفاوت نشان‌دهنده فشار مضاعفی است که تورم اقلام خوراکی بر معیشت مردم وارد می‌کند. در شرایطی که تورم کالا در کشور روند صعودی دارد، رشد سریع‌تر قیمت مواد غذایی باعث شده که قدرت خرید طبقات ضعیف‌تر جامعه به‌شدت

☀️ دموکراسی و آزادی ۱۱

☀️ سر مقاله - قدرت‌گیری مجدد ترامپ در عرصه نظم جدید جهانی

☀️ عاشورا و مکتب حسین ۲۵

☀️ سخن روز - سال ۱۴۰۴ سال ابر تورم و گرانی همراه با بحران و

☀️ تفسیر سوره شوری ۲۲

☀️ تیتراول - در حاشیه گفتگوی آبراهامیان در رابطه با

☀️ فهم و شناخت تطبیقی نهج‌البلاغه ۳۳

می‌باشند.

باری، یکی از نشانه‌های آشکار بحران اقتصادی در سال ۱۴۰۴، روند افزایش بی سابقه قیمت اقلام خوراکی است. به طوری که طبق آمار مرکز آمار رژیم: «۲۵ درصد از اقلام خوراکی در دی‌ماه ۱۴۰۳، بیش از ۵۰ درصد نسبت به سال گذشته افزایش قیمت داشته»، به‌عنوان مثال سیب زمینی در دی‌ماه ۱۴۰۳ با افزایش ۱۵۰ درصدی نسبت به سال گذشته رکورد بیشترین رشد قیمت را به ثبت رسانید. همچنین افزایش قیمت دلار از ۵۶ هزار تومان اردیبهشت ماه ۱۴۰۳ (زمان فوت ابراهیم رئیسی) امروز به ۱۰۰ هزار تومان رسیده است. یعنی تنها ۹ ماه از عمر دولت مسعود پزشکیان قیمت یک دلار ۴۴ هزار تومان افزایش پیدا کرده است که رکورد همه دولت‌های گذشته رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را شکسته است.

عنایت داشته باشیم که یکی از مهم‌ترین دلایل افزایش قیمت مواد غذایی، مشکلات مربوط به تخصیص ارز برای واردات کالاهای اساسی است. سیاست‌های ارزی ناپایدار همراه با کمبود منابع ارزی و اختصاص سهم عمده بودجه به نهادهای سرکوب باعث شده که تأمین ارز مورد نیاز برای واردات نهادهای کشاورزی و مواد اولیه تولید مواد غذایی هیچ محلی از اعراب نداشته‌باشد. از سوی دیگر برنامه دولت پزشکیان برای حذف ارز ترجیحی و ارز نیمایی، برای واردات اقلام اساسی و افزایش بی‌در پیکر نرخ ارز شرایط برای بحران گرسنگی در سال ۱۴۰۴ فراهم کرده است. همچنین منابع مالی اختصاص یافته برای خرید کالاهای اساسی مورد نیاز جامعه بزرگ ایران برای سال ۱۴۰۴، طبق برنامه بودجه دولت پزشکیان

حتی نسبت به سال ۱۴۰۲ دولت ابراهیم رئیسی به شدت کاهش پیدا کرده است. زیرا در سال ۱۴۰۲، دولت ابراهیم رئیسی بودجه اختصاص یافته بابت این طرح ۴۲ هزار میلیارد تومان بوده است، در حالی که برای سال ۱۴۰۴، دولت پزشکیان این رقم را به ۱۵ هزار میلیارد تومان کاهش یافته‌است. علاوه بر این در سال ۱۴۰۲، مشمولین این طرح ۶۰ میلیون نفر بودند، اما در دولت پزشکیان در سال ۱۴۰۴، این مشمولین به ۳۰ میلیون نفر کاهش پیدا کرده است.

قابل ذکر است که بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس رژیم طی سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲، «میانگین کالری دریافتی مردم ایران به کمتر از ۲۱۰۰ کالری در روز رسیده‌بود، که این میزان معیار سنجش فقر مطلق در استانداردهای جهانی محسوب می‌شود. معنای دیگر این حرف این است که «بخش قابل توجهی از مردم ایران به دلیل کاهش قدرت خرید، قادر به تأمین حداقل مواد غذایی مورد نیاز نیستند.»

علی‌ایحال، در این شرایط که شورای عالی کار رژیم در حال تعیین مزد ۱۴۰۴، تعداد ۱۶ میلیون خانوار زحمتکش ایرانی می‌باشد، «طبق نظر کارشناسان کمیته مزد شورای عالی کار، هزینه حداقل معیشت یک خانوار کارگری ۲۹ میلیون ۹۴۰ هزار تومان برآورد شده است و در حالی که در سال ۱۴۰۳، حداقل دریافتی به یک خانوار کارگری تنها ۱۱ میلیون و ۱۰۷ هزار تومان بوده است، این ارقام نشان‌دهنده آن است که در سال ۱۴۰۳، حداقل حقوق کارگران تنها ۳۷ درصد هزینه معیشت کارگران را پوشش می‌داد» بنابراین «در سال ۱۴۰۴، تورم افسار گسیخته مواد غذایی در کشور ایران، به‌علاوه سیاست‌های اقتصادی

ناکارآمد، کاهش قدرت خرید مردم، شرایط برای بحران گرسنگی، سقوط دستمزد و کوچک شدن سفره مردم ایران فراهم می‌شود.

بحران گرسنگی در سال ۱۴۰۴ باعث می‌گردد که کلمه ورشکستگی در تمامی ابعاد آن از بانک‌ها تا صنایع، برق، آب و بودجه دولت پزشک‌یان که بیش از ۱۶۵۴ هزار میلیارد تومان (یا به عبارت دیگر ۱۶۵۴ تریلیون تومان است) کسری دارد، و غیره را در بر می‌گیرد. بدون تردید در سال ۱۴۰۴، در عرصه بحران گرسنگی و سقوط دستمزد و بحران اقتصادی و رکود تورمی آن‌چنان عمیق می‌شود که رژیم مطلقه فقهاتی را در بن بست کامل قرار می‌دهد. به‌گونه‌ای که هر سیاستی که رژیم اتخاذ می‌کند، نه‌تنها به برون رفت از وضعیت کنونی منجر نمی‌شود، بلکه عمق و ژرفای بیشتری می‌بخشد و مانند فردی که در مرداب گیر افتاده، به جایی نمی‌رسد.

برای رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در سال ۱۴۰۴ دو راه بیشتر وجود ندارد، یا اینکه «یک سیاست انقباضی با هدف مهار تورم بگیرد که این سیاست انقباضی گرچه ممکن است برای چند صباحی از شتاب تورم جلوگیری نماید، اما به یک‌باره بندها را پاره و به‌شکلی فاجعه‌آور میزان تورم افزایش می‌دهد. راه دوم اینکه سیاست انبساطی در پیش بگیرد که مستقیماً به تورم دامن می‌زند.»

در سال ۱۴۰۴ کارخانه‌ها تنها با ۴۰ درصد ظرفیت خود کار می‌کنند. تکنولوژی بسیاری از صنایع قدیمی و غیر قابل رقابت در دنیای معاصر است. بحران گاز، بحران آب، بحران برق، بحران آلودگی‌ها و غیره همچنان با حجمی بیشتر ادامه پیدا خواهد کرد. بانک‌ها همه ورشکسته خواهند بود و صندوق‌های بانکشستگی همه خالی

خواهد بود. قیمت برخی از محصولات ۴۵ تا ۵۰ درصد افزایش پیدا می‌کند، و قیمت برخی محصولات لبنی ۴۵ تا ۵۰ درصد افزایش خواهد یافت. سرانه مصرف لبنیات برای هر فرد ایرانی حداکثر به ۴۰ کیلو گرم می‌رسد. طبیعی است که با توجه به نوسان نرخ ارز و اثر آن بر قیمت تمام شده، و بی‌توجهی مسئولان در نهایت دود آن به چشم مصرف‌کننده می‌رود. به‌طوریکه به‌مرور زمان آن‌چنانکه شاهد هستیم، دهک‌های مختلف این محصولات از سبد مصرفی‌شان حذف می‌شوند.

در خصوص دستمزد ۱۴۰۴ بنا به گزارش خبرنگار ایلنا، «فاصله حتی دستمزد متوسط (نه صرفاً حداقلی) با هزینه‌های پایه‌ای زندگی آن‌چنان زیاد است که دیگر آغاز مذاکرات مزدی شورای عالی کار با افزایش درصدی پایه دستمزد شورای عالی کار بر نمی‌انگیزد، وقتی قیمت همه‌چیز دلاری می‌شود و حداقل سبد معیشت بیش از سه برابر دستمزد کارگران می‌باشد، افزایش چند درصدی (۲۸ تا ۳۰ درصد) مزد ۱۲ میلیونی تومانی سال ۱۴۰۳، برای سال ۱۴۰۴، اساساً نمی‌تواند گره‌گشا باشد. لازم به ذکر است که، حداقل دستمزد ماهانه نیروی کار در شرایط فعلی ماهانه برابر با ۱/۲ گرم طلا می‌باشد. مع‌هذا، شوک‌های قیمت دلار که در این شرایط به ۱۰۰ هزار تومان رسیده است، موجب سقوط دستمزد کارگران می‌گردد.

پر واضح است که، «دولت‌ها در رژیم مطلقه فقهاتی برای تأمین منافع خود و خواص، جیب مردم را با شوک‌های قیمت ارز خالی می‌کنند.» لذا به همین دلیل است که در سال ۱۴۰۳، اگر دریافتی کارگران حداقل بگیر به‌طور متوسط ۱۲

ایستگاه‌های بعدی افزایش قیمت خود را به نمایش گذاشتند و از سفره کارگران و بازنشستگان جامعه ایران خارج شدند. و این امر باعث گردید که سفره زحمت‌کشان ایران روز به روز کوچک‌تر بشود و به موازات آن پاندول لرزان دلار در این مدت در بازه ۱۰۰ هزار تومانی در حال نوسان می‌باشد، و لاجرم همین امر باعث گردیده که همه‌چیز، دقیقاً برای یک خانواده ایرانی حقوق بگیر اعم از کارگری و بازنشستگی و کارمندی گران بشود.

بدین ترتیب است که جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران در سال نو (۱۴۰۴) در کنار سفره خالی با جیب‌های خالی زندگی کنند، و در این رابطه است که به گزارش خبرنگار ایلنا، «دیگر هیچ‌چیز ارزان نیست و برای کارگران شاغل و بازنشسته حتی گزاره‌هایی مانند تخم مرغ و نان پنیر هم به معنای دشواری‌های بنیادین و سخت واقعیت است.»

در سال ۱۴۰۴، گوشت کالایی لاکچری در سبد خرید فرودستان و کارگران نمی‌گنجد و بر اساس اعلام مرکز آمار رژیم، «شاخص قیمت مصرف کننده خانواری نسبت به ماه قبل ۲/۷ درصد و نسبت به ماه مشابه سال قبل ۳۱/۶ درصد افزایش داشته است و در ۱۲ ماهه منتهی به ماه جاری نسبت به دوره مشابه سال قبل ۳۳/۶ درصد افزایش و تورم برای گروه عمده خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات، ۲/۳ درصد بوده است.»

باری، در خصوص وضعیت ساختار جامعه ایران در سال ۱۴۰۴، باید عنایت داشته باشیم که «۲۵ درصد کل جامعه ایران حاشیه‌نشین هستند». لازم به ذکر است که برخلاف دهه‌های گذشته که حاشیه‌نشینی شهرهای بزرگ محدود به مهاجرت

میلیون تومان در نظر بگیریم، دستمزد ماهانه کارگران با نرخ دلار فقط ۱۱۸ دلار می‌شود. معنی دیگر این حرف این است که کارگر یک ماه کار می‌کند، اما کل حقوقی که می‌گیرد ۱/۲ گرم طلا در بازار یا ۱۱۸ دلار می‌شود. حال قدرت خرید چنین دستمزدی در «دنیای واقعی» و در بازار اقتصاد چقدر می‌تواند باشد؟

به گفته فرامرز توفیقی وقتی کل دستمزد کارگر کمتر از اجاره خانه است، صحبت از قدرت خرید دستمزد دیگر معنایی ندارد. وقتی در آخرین ماه سال ۱۴۰۳، با افزایش ۲۰ درصدی قیمت نان، هزینه قوت لایموت کارگری، یک دهم حقوق بازنشستگی می‌شود، چطور انتظار داشته باشیم که در سال ۱۴۰۴، گوشت کیلویی ۹۰۰ هزار تومان می‌تواند در سفره کارگران و بازنشستگان پیدا بشود؟ و چطور کارگران و بازنشستگان می‌توانند به‌طور مرتب یک بطری شیر حداقل ۳۰ هزار تومانی بخرند؟

باری، در ماه‌های دی تا اسفند آخر سال ۱۴۰۳ قطار گرانی‌ها با سرعت به راه خود ادامه داده و از یک ایستگاه به ایستگاه دیگر پیش می‌رود. «ایستگاه اول این قطار گرانی نان است که با افزایش ۲۰ درصد قیمت نان شروع گردید، ایستگاه بعدی لبنیات است که ۴۵ تا ۵۰ درصد افزایش قیمت پیدا کرده است» و به‌طوری‌که محمد حسین مولا خواه مدیر کل بازرسی اقلام مصرفی سازمان حمایت در خصوص افزایش قیمت لبنیات گفت: «تغییرات این اقلام بین ۱۵ تا ۳۰ درصد متفاوت است و تغییرات قیمتی سایر اقلام لبنی نیز باید در همین بازه باشد.»

ایستگاه سوم «ایستگاه گوشت است که به کیلیو ۹۰۰ هزار تومان رسیده است» و سایر اقلام در

روستاییان بیکار به حاشیه شهرها می‌شدند، از اوایل دهه ۹۰ به علت بیکاری و فقر و بالا رفتن سرسام‌آور قیمت اجاره‌خانه‌ها، حاشیه‌نشینی به صورت زائده‌ای در کنار شهرها درآمده‌اند و در شهر منهای مهاجرنشینی بیکاران روستایی، در شهرهای بزرگ بخش بزرگی از کارگران و کارمندان و بازنشستگان و طبقه متوسط که هزینه اجاره از کل دستمزد آنها بیشتر شده بودند، جهت سکونت با اجاره کمتر به حاشیه شهرها پناه برده‌اند. مع الوصف همین امر باعث گردید که جمعیت حاشیه‌نشین‌ها در سال ۱۴۰۴، به ۲۵ درصد کل جمعیت ایران یعنی نزدیک به ۲۲ میلیون نفر برسد.

پر پیداست که، حاشیه‌نشینی در جامعه بزرگ ایران همراه با آسیب‌های اجتماعی فراوانی می‌باشد. بیافزائیم که، «میانگین تراکم کشوری ایران ۴۶ نفر در هر کیلومتر است، که این رقم در کلان‌شهر تهران ۸۹۰ نفر می‌باشد». این در شرایطی است که تراکم جمعیت در استان‌های حاشیه‌ای مثل هرمزگان، در هر کیلومتر «زیر ۵ نفر» می‌باشد. عنایت داشته‌باشیم که برای اینکه اقتصاد در کلان‌شهرها و کل کشور بتواند گردش منطقی داشته‌باشد، «باید پول و کالا همزاد و متناسب با هم باشند، تا اقتصاد بتواند گردش منطقی داشته‌باشد». ۵۵ درصد کل سپرده‌های بانکی کشور فقط در کلان‌شهر تهران است. در صورتی که در کلان‌شهر اصفهان این عدد به ۶ درصد می‌رسد. همچنین بیش از ۵۰ درصد امکانات فرهنگی کشور در کلان‌شهر تهران است. بدون تردید از درون این عدم توازن، فقر، فلاکت و عقب ماندگی در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران بیرون می‌آید.

جمعیت فقیران ایران بیش از ۶۰ میلیون نفر می‌باشد. یادمان باشد که شیخ حسن روحانی در سال ۱۳۹۵، در تعریف تعداد افراد مشمول مبلغ ماهانه کمک هزینه رژیم، ۶۰ میلیون نفر اعلام کرد. بدون تردید این تعداد در شرایط کنونی بیشتر از سال ۱۳۹۵ می‌باشد. توسعه در رژیم مطلقه فقهتی در ۴۵ سال گذشته، «یک توسعه مبتنی بر خام‌فروشی یا شبه خام‌فروشی بوده است. اما از آنجایی که توسعه مبتنی بر خام‌فروشی و شبه خام‌فروشی، اصلاً توسعه نیست، و ضد توسعه است» جامعه ایران در ۴۵ سال گذشته در آن مرحله فقر و فلاکت باقی مانده است.

نگاهی امنیتی و نظامی کردن رژیم مطلقه فقهتی به تمام امور اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی زائیده همین روند ضد توسعه رژیم می‌باشد. معنای دیگر این حرف این است که در «جامعه استوار بر ضد توسعه، هرگز دموکراسی و آزادی رشد نمی‌کند» و ضد توسعه تنها شرایط برای رویش استبداد و توتالیتراریسم است. همان شکلی که مادیت آن در توتالیتراریسم ۴۵ ساله رژیم مطلقه فقهتی در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران شاهد بوده‌ایم. ▶▶

پایان

## قدرت‌گیری مجدد ترامپ در عرصه نظم جدید جهانی

تا قبل ورود ترامپ به کاخ سفید، در راستای نظم جدید جهانی رؤسای جمهوری آمریکا «به دنیا به سان صفحه شطرنجی نگاه می‌کردند که در آن طرف‌های دوست و دشمن می‌کوشند در نقاط مورد منازعه به مزیت‌های ژئوپولتیکی دست یابند» در حالی که نظر دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا (که دور دوم ریاست جمهوری خودش را می‌گذارند) این است که «کره زمین محل یک بازی بزرگ مونوپولی است که در آن رقیب‌های متعددی برای کنترل دارایی‌های ارزشمند، اعم از اموال غیر منقول، بازار یا منافع مبارزه می‌کنند». بدیهی است که حفظ برتری جهانی، هدف اصلی سیاست خارجی و نظامی امپریالیسم آمریکا به‌خصوص از بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق می‌باشد.

در سال ۱۹۹۲ در شرایط فروپاشی بلوک شرق، وزارت دفاع امپریالیسم آمریکا در یک سند محرمانه که بعداً توسط روزنامه تایمز منتشر گردید، تأیید کرد که: «نخستین هدف ما جلوگیری از ظهور یک رقیب جدید است. برای انجام این کار ما باید مانع از آن شویم که یک قدرت متخاصم بر منطقه‌ای مسلط شود که منافع آن بتواند از آن یک قدرت جهانی بسازد و کنترلش بر آن را تحکیم کند». از دید ترامپ «حفظ برتری جهانی آمریکا مستلزم به پیشرفت اقتصادی است. اقتصاد ملی با انتقال صنایع اساسی به خارج، جهانی‌گری و مبادلات آزاد تضعیف شده‌است. برقراری تعرفه سنگین گمرکی که موجب پویایی اقتصادی شده، و از حجم واردات از جمله از کشورهای متحد و عضو ناتو می‌کاهد.»

باری، قدرت‌گیری ترامپ‌سیسم در آمریکا «ادامه چرخش به‌راستی است که روند عمومی تحول سیاسی جهان سرمایه‌داری در اوضاع کنونی است». مراسم تحلیف و آغاز دوره دوم ریاست جمهوری ترامپ، یک ویژگی در برداشته‌است، زیرا برای نخستین بار نقش مستقیم اشرافیت مالی آمریکا و قدرت سیاسی در صف نخستین این مراسم به نمایش گذاشته شدند. بزرگ‌ترین سلاطین مالی جهان امثال: ایلان ماکس (مدیر عامل تسلا و شبکه اجتماعی

باز در این رابطه «عفو شورشیان طرفدار خود (ترامپ) که در ژانویه ۲۰۲۱ به ساختمان کنگره حمله کردند، از جمله آزاد کردن اعضای گروه‌های فاشیست و نژادپرست موسوم به "پاسداران سوگند" و "پسران مغرور" و باز گرداندن مجازات اعدام برای جرائم فدرال، برقراری تبعیض علیه دگرباشان جنسی (زیرا او اعلام کرد فقط دو جنسیت مرد و زن را به رسمیت می‌شناسد) او زنان تراجنسیتی را مردان نامید، و گفت که این افراد نباید در رشته‌های ورزشی به‌عنوان زن شرکت کنند. اخراج تراجنسیتی‌ها از ارتش، عدم حمایت الزامی مدارس ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان‌ها از تراجنسیتی‌ها، لغو فرمان ارتقای برابری نژادی و حمایت از جوامع محروم، اعلام وضعیت فوق العاده به‌منظور جلوگیری از ورود مهاجران، تعلیق برنامه اسکان مجدد پناهندگان در ایالات متحده، حذف حق خودکار شهروندی آمریکا برای نوزادان متولد در خاک این کشور، اخراج مهاجران غیر قانونی که تعداد آنها بیش از ۱۱ میلیون نفر اعلام شده‌است، توقف برنامه موسوم به طرح جدید سبز.»

لذا بدین ترتیب است که ترامپ با این مجموعه سیاست‌ها «عصر طلایی آمریکا» را اعلام نمود. ترامپ در ادامه سیاست‌های فاشیستی داخلی، «در عرصه خارجی نیز سیاست‌های توسعه‌طلبانه و تجاوزکارانه خود را بر ملا کرده است. خلیج مکزیک را خلیج آمریکا نام گذاری کرده است.» او گفته‌است «کنترل پاناما را نیز به‌دست خواهد گرفت». همچنین او اعلام کرده است که از نظر وی «کانادا باید به یکی از ایالات آمریکا تبدیل شود» و «گرینلند از آن آمریکاست» و «نوار غزه از آن آمریکا می‌باشد و نزدیک به دومیلیون فلسطینی ساکن نوار غزه، باید به‌زور به مصر و اردن انتقال پیدا کنند». این ادعاهای توسعه‌طلبانه ارضی،

همراه با زیر فشار قرار دادن کشورهای اروپایی برای افزایش سهم ۵ درصدی از تولید ناخالص خود برای حضور در ناتو، تعرفه‌های سنگینی که قرار است بر کالاهای کشورهای دیگر به‌ویژه چین وضع شود، همچنین خروج از سازمان بهداشت جهانی، خروج از پیمان اقلیمی پاریس، از هم اکنون نشان می‌دهد که سیاست‌های ترامپ، بر خلاف ادعاهای عوام‌فریبانه‌اش، تضاد میان امپریالیسم آمریکا با قدرت‌های دیگر امپریالیستی جهانی تشدید خواهد کرد.

باری، در خصوص تضاد با رژیم مطلقه فقهاتی ایران، در چند روز گذشته «منصوبین ترامپ در وزارت خارجه و نمایندگی سازمان ملل، از اعمال تحریم‌های شدید علیه رژیم مطلقه فقهاتی سخن گفته‌اند». نماینده آمریکا در سازمان ملل در سنای آمریکا گفت: «با رسیدن به این مقام برای بازگشت تحریم‌های همه جانبه علیه رژیم مطلقه فقهاتی تلاش خواهد کرد و حامی این تحریم‌هاست». وزیر خارجه جدید آمریکا نیز از اجرای سازوکار ماشه و بازگشت تحریم‌های بین‌المللی علیه رژیم حمایت کرده است. با این همه، بعید است که این تهدیدات به فوریت عملی گردند. خود ترامپ در جدیدترین موضع‌گیری‌اش از این تهدیدات استفاده نکرد، حتی در مورد بمباران تأسیسات هسته‌ای رژیم توسط اسرائیل گفت: «واقعاً خوب خواهد بود، اگر بتوان آن را بدون برداشتن آن گام اضافه، حل کرد. امیدوارم ایران دست به معامله بزند، و اگر چنین نکند این هم مسئله‌ای نخواهد بود.»

قابل ذکر است که پزشک‌های به‌رغم مخالفت‌های جناح رقیب برای مذاکره با ترامپ اعلام آمادگی کرده است. زیرا اوضاع کشور به‌شدت بحرانی



است، و مردم ایران دیگر تاب توان تحمل تشدید تحریم‌ها را ندارند. و نیاز شدیدی به برداشته شدن تحریم‌ها، فروش نفت و سرمایه‌گذاری‌های خارجی دارند. بر این مطلب بیافزاییم که در دوران پسا فروپاشی بلوک شرق و تک قطبی شدن نظم جهانی بر پایه قدرت سیاسی و اقتصادی و نظامی، هژمونی امپریالیسم آمریکا در آن شرایط، «اروپا نیاز به متحد بزرگی مثل چین داشت و چین به‌واسطه تکنولوژی و صنایع غرب و البته نیروی کار ارزان به قدرتی بزرگی تبدیل شد». از سوی دیگر روسیه تازه، می‌خواست وارث هر آنچه که از بلوک شرق باقی مانده‌بود، شده بود. و بدین سان چین و روسیه به دو رقیب امپریالیسم غرب و امپریالیسم آمریکا تبدیل شدند. چین با ترکیب ارگانیک سرمایه زیاد متکی به نیروی کار ارزان و تکنولوژی قوی، رشد اقتصادی به‌مراتب بیشتری از غرب پیدا کرده است. و روسیه نیز تلاش می‌کند با قدرت نظامی قوی و بزرگ به ارث رسیده از اتحاد جماهیر شوروی و اقمار بلوک شرق را حفظ کند، و به مثابه یک امپریالیسم، جای اتحاد جماهیر شوروی سابق را بگیرد. چین با اتکا به نیروی کار ارزان بزرگ خود رقیبی بزرگ‌تر و قدرتمندتر از روسیه در عرصه اقتصادی و رقابت با غرب است.

لازم به ذکر است که در آمریکا ۱۱ میلیون مهاجر غیر قانونی است که نیروی کار بسیار ارزان هستند، که به یکی از عوامل رشد اقتصادی برای امپریالیسم آمریکا تبدیل شده‌اند. آن چنانکه که بایدن (رئیس جمهوری قبلی آمریکا) به آن افتخار می‌کرد. به‌علاوه اینکه اعضای سازمان تجارت جهانی با پذیرش اصل بازار آزاد رقابت می‌کردند، و حرف اول را پیروزی در بازار می‌زد. همه قدرت‌ها و در رأس آنها امپریالیسم آمریکا، سهمی

در این بازار آزاد داشته و «پرنسیب‌ها» را رعایت می‌کردند، که همانند صدور سرمایه بدون ممانعت به کشورهای یکدیگر عمل کنند. اما قدرتمند شدن اقتصاد چین، و رشد بالاتر اقتصادی، خطر کوچک‌تر شدن اقتصاد غرب، زنگ‌های خطر برای امپریالیسم غرب و در رأس آنها امپریالیسم آمریکا به صدا در آمد.

کنسرواتورها (حزب جمهوری خواهان) به نمایندگی ترامپ راه حل دیگری را روی میز گذاشتند. آنها نشان دادند که سیاست آمریکا در جریان رقابت در بازار آزاد پیروز نخواهد شد. و لذا آمریکا باید قواعد بازی را به‌هم بزند. علی‌ایحال، دکترین اقتصاد ترامپیسم، بر هم زدن مکانیزم بازار آزاد با تکیه به موقعیت برتر نسبی است، که در میان متحدین خود دارد. پیروزی استراتژی ترامپیست‌ها باعث گردیده که:

اولاً سهام الیگارش‌های مالی افزایش بیابد و یا با مقادیر بیشتر سهام شرکت‌های خود را بفروشند.

ثانیاً سهم بیشتری از متحدین خود در پروژه‌های مشترک دریافت کنند و امپریالیسم آمریکا سهم کمتری بپردازد. به‌عنوان مثال در ناتو، در سازمان بهداشت جهانی، در مسئله مشکلات اقلیمی و در تقابل با تهدیدات روسیه.

ثالثاً اعمال تعرفه‌های مالیاتی، به‌عنوان مثال اعمال تعرفه بر روی کالاهای اروپایی، چینی، کانادایی و مکزیکی که در آمریکا بازار بزرگ و قابل توجهی دارند.

رابعاً کاهش کمک‌های مالی به کشورهای متحد اقماری که رقم قابل توجهی هستند.

خامساً استفاده نئو کانی از قدرت نظامی و یا

تهدید به آن برای سهم خواهی بیشتر.

سادسا فشار بر شرکت‌های آمریکایی که سرمایه‌های خود را در خارج از آمریکا انباشت می‌کنند.

لهذا، اکنون که حدود دو ماه از ریاست جمهوری ترامپ می‌گذرد. همان طور که پیش‌بینی می‌شد، ترامپ در دوره دوم ریاست جمهوری خود بسیار بیشتر رویکرد امپریالیستی و جهان‌خواری دارد. برای طرح نمونه او در نخستین نشست کابینه خود با عضویت اوکراین در ناتو، به شدت مخالفت کرد و در حاشیه این نشست در پاسخ به پرسش یکی از خبرنگاران در باره جنگ روسیه علیه اوکراین و امتیازاتی که باید به اوکراین داده شود گفت: «می‌توانم به شما بگویم اوکراین باید ناتو را فراموش کند». او ادعا کرد بحث در باره پیوستن اوکراین به این ائتلاف دفاعی احتمالاً به همان دلیلی بود که باعث آغاز این ماجرا شد. اوکراین اکنون خواستار تضمین امنیتی در مقابل حملات روسیه شده است. ترامپ مدعی شده است که حضور کشورش در توسعه معادن اوکراین تضمین امنیت به حساب می‌آید و کسی در حضور آمریکا جسارت درگیری را نخواهد داشت.

یادمان باشد که در دیدار ترامپ و زلنسکی که در یازدهم اسفند ۱۴۰۳ صورت گرفت ترامپ با «هو» کردن زلنسکی، همه این حرف‌های خود را نفی کرد و در آن جلسه کاری کرد که زلنسکی مجبور بشود که در همان ابتدا، جلسه را ترک کند، و از آمریکا با دست خالی باز گردد. «مشکل ترامپ در آن جلسه، برای کوچک کردن زلنسکی و اوکراین و اروپا تنها این شد که چرا زلنسکی لباس نظامی به تن کرده و با لباس نظامی به دیدار ترامپ آمده است» و در همین رابطه بود

که پس از این جلسه فوراً وزیر خارجه آلمان در حمایت از زلنسکی و اوکراین و رد ترامپ گفت: «زنده باد اوکراین، زنده اروپا.»

ترامپ تنها از اوکراین می‌خواهد که کنترل منابع و زیرساخت‌های اوکراین را به او به صورت یک طرفه واگذار نماید. همچنین او از زلنسکی رئیس‌جمهور اوکراین می‌خواهد که هزینه حمایت آمریکا در دوران بایدن را بپردازد. به عبارت دیگر دونالد ترامپ می‌خواهد، اوکراین را غارت کند و آن را به پادگانی برای امپراطوری آمریکا تبدیل کند. او خواستار بازپرداخت ۴۰۰ میلیارد پوند از اوکراین است. در یک سند سری که روزنامه دیلی تلگراف به دست آورده، تأکید شده که آمریکا در اوکراین باید یک صندوق سرمایه‌گذاری مشترک تشکیل دهند. در این طرح آمده است که این توافقنامه بدون در نظر گرفتن با اصول تضاد قوانین، به قوانین نیویورک مرتبط خواهد بود. آمریکا ۵۰ درصد درآمد حاصل از استخراج منابع و ۵۰ درصد از ارزش مالی کلیه مجوزهای جدید صادر شده برای اشخاص ثالث را به دست خواهد آورد. در یک‌بند دیگر از توافقنامه متذکر شده است که: «تا زمانی که اوکراین بدهی‌های خود را برای جنگ پرداخت نکند، آمریکا اجازه دارد که درآمد را از این طریق حفظ کند.»

فراموش نکنیم که در سفر یازدهم اسفند ۱۴۰۳ همه این توافقنامه نابود گردید. حال باید ببینیم که اروپا تا کجا می‌تواند مستقل از آمریکا عمل کنند و تا کجا می‌توانند از اوکراین در این شرایط سخت حمایت نمایند. ▶▶

پایان

## سال ۱۴۰۴ سال ابر تورم و گرانی همراه با بحران و فاجعه اقتصادی

این شرایط و در سال ۱۴۰۴ در برابر رژیم مطلقه فقهاتی قرار دارد، موضوع مهار ابر تورم جهت عدم استحاله به فاجعه و فروپاشی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی حتی به صورت حداقلی است، که این امر در گرو آن است که رژیم بتواند در برابر سیاست غرب، از شوک‌های ارزی جلوگیری نماید.

یادمان باشد که «کالاهایی که در زمان دولت روحانی با قیمت ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومان وارد کشور می‌شد، امروز با ارز بازار تجارت دولت پزشکیان ۲۴ برابر (ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی) به بازار عرضه می‌گردد». پر پیداست که عموم مردم ایران، به‌ویژه طبقات متوسط و پایینی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران «بازندگان اصلی این سیاست‌های مخرب رژیم مطلقه فقهاتی محسوب می‌شوند» در این رابطه سایت فرارو از قول ناصر ذاکری می‌نویسد که: «ما موتور قدرتمندی از تورم و ابر

در شرایط فعلی (یعنی اواخر سال ۱۴۰۳) رشد تورم و رکود آن چنانکه اقتصاد امروز ایران حکایت می‌کند، برخی از اقتصاددانان بر این باورند که «تمرکز بر حل مشکلات سیاست داخلی، سیاست داخلی بر حل مسائل خارجی مقدم می‌باشد و زمانی که این مشکلات حل نشود، چشم‌انداز تورم در کشور ایران به صورت سیل‌آسا پیش می‌رود.»

اخیراً مرکز آمار رژیم مطلقه فقهاتی گزارشی مبنی بر افزایش بی سابقه تورم در بهمن ماه ۱۴۰۳ مطرح کرده و پیش‌بینی کرده است که در ماه اسفند ۱۴۰۳ نیز باز تورم افزایش پیدا خواهد کرد. البته این اطلاعات در شرایطی منتشر شده‌است که اعدادی صحیح در باره تورم بهمن ماه ۱۴۰۳ در دسترس نیست. گروهی تلاش می‌کنند افزایش تورم را به عواملی از جمله تحریم‌ها و دیگر موارد مرتبط کنند. مسلماً علت اصلی افزایش تورم سال ۱۴۰۴، مانند سال ۱۴۰۳، سیاست‌های رژیم مطلقه فقهاتی «در خصوص افزایش قیمت ارز می‌باشد و هیچ تردیدی در این موضوع نیست که تصمیم‌گیری‌های غلط اقتصادی که برای افزایش شوک قیمت ارز استفاده شده را باید به‌عنوان مقصر اصلی این وضعیت قلمداد کرد.»

این موضوع نشان می‌دهد که ستون این ابر بحران یا فاجعه تورم نیز خود رژیم رژیم مطلقه فقهاتی و دولت پزشکیان است. البته رشد سیل‌آسای تورم در این شرایط که صورت بحران اقتصادی پیدا کرده است، بدون تردید با ادامه آن در سال ۱۴۰۴، این بحران تورم اقتصادی بدل به فاجعه ابر تورم اقتصادی می‌شود و همراه آن بحران فوق‌فوق بدل به بن بست و فاجعه و فروپاشی اقتصادی می‌گردد که در ادامه آن این فروپاشی اقتصادی، بدل به فروپاشی اجتماعی و فروپاشی سیاسی می‌گردد. بنابراین اصلی‌ترین مشکلی که در

تورم در کشور ایران داریم که متأسفانه پیوسته و علی‌الذوام این موتور روشن است. این موتور قدرتمند همان کسری بودجه دولت است که در سال‌های گذشته در دولت‌ها بوده و در سال جاری و سال آینده هم وجود خواهد داشت. این کسری بودجه به‌تنهایی می‌تواند به‌عنوان یکی از مهمترین عوامل ایجاد تورم در نظر گرفته شود. از طرف دیگر با بدعت‌گذاری‌های نامناسبی از حوزه‌های مهمی از جمله مسکن داریم که به شرایط اعتلای این ابر تورم کشور دامن می‌زند. اگر دولت نخواهد یا نتواند اقدامی برای مدیریت وضعیت مسکن بکند، کاملاً طبیعی است که با تورم بسیار گسترده‌ای مواجه شویم.»

قابل‌ذکر است که در سال ۱۴۰۳، طبق اعلام مرکز آمار «رشد مسکن در دولت پزشکیان صفر اعلام شده‌است. بسیاری از فعالان اقتصادی با توجه به همین نابسامانی‌ها، مدام در انتظار بروز بحران در ارز هستند و همین انتظارات تورمی به تشدید تورم در سال آینده منتهی می‌شود». عضو دیگر مجلس دوازدهم رژیم (شریعتی) در این رابطه می‌گوید: «آزیر قرمز به خاطر گرانی کمرشکن است که برای مردم ایران تبدیل به یک کابوس شده‌است. همه می‌پرسند این وضعیت تا کی ادامه دارد؟»

علی‌ایحال، هر هفته قیمت یک کالای اساسی سر به فلک می‌کشد، چندی پیش نوبت دارو رسید که با قیمت ۵ برابری روبرو شده‌است. وقتی که یک شرکت داروسازی حکومتی موسوم به «زهراوی» اعلام کرد قیمت محصولاتش ۴/۵ برابر افزایش داده است و کار به جایی رسیده که عوامل رژیم مجبور به اعتراف شدند. علی‌آبادی، عضو دیگر مجلس دوازدهم رژیم می‌گوید:

«قیمت دارو سرسام آور است. به‌طوری‌که بیماران نتوانند داروئی تهیه کنند. ماجرای کمبود و افزایش قیمت بسیاری از داروها و سرگردانی برخی بیماران برای یافتن اقلام دارویی مورد نیازشان در اواخر سال ۱۴۰۳، بدون تردید در سال ۱۴۰۴ با جهشی بیشتر، مردم ایران را گرفتار خواهد کرد». طبق گزارش فرارو، رضا جباری نائب رئیس کمیسیون بهداشت مجلس دوازدهم رژیم در این باره گفته‌است که: «با افزایش ۲۰۰ درصدی نرخ اقلام دارویی رو به رو شده ایم و این در صورتی است که ارز ترجیحی دارو و تجهیزات پزشکی حذف شده‌است. قیمت‌های دارو به‌صورت جهشی بالا می‌روند، زیرا در آن صورت بازار رقابتی می‌شود». محمد جمالیان عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس دوازدهم رژیم با اشاره به اینکه بین ۳۵۰ تا ۴۰۰ درصد اقلام کمبود دارویی در کشور وجود دارد، گفته‌است: «معمولاً در مورد داروهای کم مصرف و داروهایی که مشابه هستند، کمبود دارویی داریم. اما معمولاً در مورد داروهای کم مصرف که مشابه هستند، این اتفاق می‌افتد. آنچه که اهمیت دارد، در بحث داروهای بیماران صعب‌العلاج و بیماران سرطانی است که در حال حاضر کمبود داریم. همچنین در برخی از داروهای بیماران مزمن مانند داروهای قلبی اگر بیمار واقعاً با تهدید جان مواجه نباشد، هنوز داروهای مشابه موجود است. زمانی داروی وارفاین موجود نبود، شاید هم نداشتیم، و اگر بیمار قطع می‌کرد، عواقب شدیدی در پی داشت. اما نگرانی ما این است که در ماه‌های آینده اگر بیشتر از این تعلل کنیم، دوباره به آن مرحله می‌رسیم، که داروهای اساسی و داروهای که مصرف آنها با جان بیمار بازی خواهد کرد،

کم پیدا می‌شود.»

نایب رئیس هیئت‌مدیره انجمن شرکت‌های پخش دارو گفت: «اکنون به جای ارز نیمایی، توسط ارز تجاری دارو می‌گیرند. ارز تجاری که ابتدا ۴۰ هزار تومان بود، پس از چند ماه به ۷۰ هزار تومان رسیده است. لذا طبیعی است که قیمت داروها هم به تبع آن شرایط و وضعیت نرخ ارز تغییر کرده است. اما اگر قرار باشد این فرایند انجام نشود، به کمبود دارو و نیاز به واردات برخورد می‌کنیم و واردات هم با قیمت بسیار بالاتر از وضعیت فعلی انجام می‌شود و حتی دسترسی به داروها کمتر می‌شود.» وی افزود، «داروها از سال ۱۴۰۱ از ارز ترجیحی دولت روحانی یعنی ۴۲۰۰ تومانی جدا شدند، و به ارز نیمایی ابراهیم رئیسی که ۲۸۵۰۰ تومان رسیدند، و از آنجا به ارز تجاری دولت پزشکیان به مبلغ ۷۰ هزار تومان رسیده‌اند. اکنون نیز که دارو به عدد ارز تجاری ۷۰ هزار تومانی رسیده است، قیمت‌ها بر همین پایه تغییر کرده است.»

در خصوص گرانی برنج اقتصاد نیوز می‌نویسد: «امروز هم نوبت برنج است که مانند سیب زمینی به طبل گرانی کوبیده‌است. در آستانه عید نوروز و ماه رمضان بی کیفیت‌ترین انواع برنج با شوک بزرگ، هر کیلو تا ۱۵۰ هزار تومان و برنج ۲۰۰ هزار تومانی به مردم می‌فروشند.» نقدعلی نماینده دیگر مجلس دوازدهم رژیم در ۲۸ بهمن در مجلس دوازدهم گفت: «ظرف یک هفته یک کیلو برنج ۳۰۰ هزار تومان و یک کیلو حبوبات ۱۰۰ هزار تومان افزایش یافته.» سایت اقتصاد آنلاین در ۲۹ بهمن ۱۴۰۳ با طرح این سؤال شک قیمت برنج را اعلام کرد او گفت: «بازار برنج چه خبر است؟»

زنگنه نماینده مجلس در ۲۸ بهمن در مجلس رژیم گفت: «۶ میلیارد دلار ارز حاصل از صادرات شمش طلا کرده‌اند، این حباب سکه و طلا در جیب چه کسی فرو می‌رود؟» یادآوری می‌کنیم که دلار ۹۳ هزار تومانی کار خود دولت پزشکیان است، که با آن جیب مردم را خالی می‌کند.» محمدی نماینده دیگر مجلس دوازدهم رژیم در ۲۸ بهمن ۱۴۰۳ گفت: «وقتی دستگاه چاپ پول در دست دولت باشد، وضع نقدینگی همین می‌شود.» روزنامه کیهان روز ۲۹ بهمن نوشت: «به دلیل تداوم رانت ارز دو نرخ همچنان شاهد رشد روزانه ارز هستیم.» روزنامه جمهوری روز ۲۹ بهمن به علت افزایش گرانی‌ها و وجود همیشگی این بحران اذعان کرد و نوشت: «کسانی که هیچ نقشی در افزایش تورم ندارند، بیشترین سهم را از گرانی می‌برند. سفره‌شان روز به روز کوچک و کوچک‌تر می‌شود. ولی کسانی که بیشترین نقش را در تورم سرسام آور دارند، سفره شان بزرگ‌تر و رنگین‌تر می‌شود. تاریخ نشان داده است که، مردمی که از شدت فقر ناشی از غارتگری حکومت، دیگر نمی‌توانند سر پا بایستند.» بنی اسدی نماینده دیگر مجلس دوازدهم رژیم در روز ۲۹ بهمن ۱۴۰۳ می‌گوید: «نه این حمایت حاکم از پرخوری تاب ایستادن دارند و نه مردم را توانی در پاهای خسته شان می‌ماند، که بخواهند سر پا بایستند.»

وضعیت اقتصادی ایران در آستانه سال ۱۴۰۴ در ادامه سال ۱۴۰۳، بدون تردید در حال بحرانی و فاجعه‌آمیز و انفجاری قرار می‌گیرد. اگر در سال ۱۴۰۳ طبق نظر خبرگزاری ایلنا: «گوشت و نان از سفره مردم حذف گردید، در سال ۱۴۰۴ بحران معیشت برای طبقات فرودست و متوسط به مرحله‌ای می‌رسد که یک کیلو خیار ۶۹

هزار تومان، یک کیلو سیب زمینی ۹۰ هزار تومان، یک کیلو پیاز ۶۴ هزار تومان فروخته می‌شود». در سال ۱۴۰۴ «مانند سال ۱۴۰۳ تورم و گرانی به صورت روزانه و بعضاً ساعتی در می‌آید و گوشت و مرغ که هیچ، سیب زمینی هم از سفره مردم تهیدست حذف می‌شود». در کنار بحران معیشتی، خاموشی بی رویه برق هم چرخ زندگی توده‌ها را مختل و آلودگی هوا سایه مرگ را بر فراز شهرها می‌گستراند.

در سال ۱۴۰۴ جدای از سقوط و بحران و انفجار و فروپاشی اقتصادی در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، انفجار و بحران و فاجعه اجتماعی هم به موازات بحران و فاجعه و انفجار اقتصادی شکل می‌گیرد، زیرا با تحمل فقر و شفقت و نابسامانی‌ها از زحمت‌کشان شهر و روستا، عملاً ادامه زندگی از آنها می‌گیرند. امید و ناامیدی، تسلیم و پایداری در جا زدن، یا مبارزه برای عبور از شرایط بسیار نامتقارن در رگ‌های جامعه جاری می‌شود. ناامیدی و سرخوردگی نسبت به تغییرناپذیری وضعیت موجود و امید به انفجار خشم عمومی زحمت‌کشان جامعه اعم از زنان و مردان در زیر پوست جامعه ایران رخنه خواهد کرد. ناامیدی و بی‌آیندگی و تاریک بودن آخر تونل زندگی برای همه مردم ایران مانند سال‌های قبل در خودکشی و ناامیدی و بی‌آیندگی جوانان اعم از زنان و مردان از فردا و آینده بخشی از این ناامیدی و سرخوردگی اجتماعی به اعتیاد پناه بردند، این همه باعث می‌گردد که در کنار بروز خشم فردی و خشم اجتماعی جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران، این خشم فرد و اجتماعی در جامعه تکثیر بشود و انعکاس این خشم و انزجار از وضعیت موجود را می‌توان در گسترده گروه‌های مختلف جامعه

بزرگ ایران گسترش پیدا کند.

نامنی‌های گسترده در جامعه ایران که حاصل ۴۶ سال حاکمیت رژیم مطلقه فقهتی می‌باشد، گسترش پیدا می‌کند این امر باعث می‌گردد که شرایط ملتهب و انفجار خشم و انزجار نهفته در عمق وجود توده‌ها مادیت پیدا می‌کند. به بیان دیگر تشدید فقر و فلاکت همراه با تشدید و کشتار و زندان و اعدام و گسترش ناامنی در تمام سطوح کشور وضعیتی ناپایداری می‌شود، که چشم‌انداز یک انفجار اجتماعی است. همچنین در سال ۱۴۰۴، مانند سال‌های گذشته با افزایش نرخ بیکاری، تورم و مشکلات اقتصادی بسیاری از افراد را به سمت رفتارهای مجرمانه سوق می‌دهد. فقر نابرابری اقتصادی از مهمترین دلایل وقوع جرائمی همچون سرقت و خفت‌گیری و غیره می‌شود. همان خفت‌گیری که در ۲۴ بهمن ماه ۱۴۰۳، امیر محمد خالقی توسط دو جوان زورگیر، به‌هنگام بازگشت از کار به خوابگاه امیرآباد دانشگاه تهران، برای سرقت موبایل و لب تاب‌اش مورد حمله قرار دادند، و در نزدیکی کوی دانشگاه به‌صورت فجیع او را کشتند. که البته دانشجویان با اعتراضات وسیع خود، قتل فجیع امیر محمد خالقی (جوان ۱۹ ساله را) صرفاً در حد یک سرقت متعارف ندیدند، و با انگشت گذاشتن بر روی ریشه‌های وقوع این‌گونه حوادث، ارتجاع حاکم را مسبب اصلی قتل امیر محمد خالقی دانستند. دانشجویان معترض با تکیه به وجود نامنی‌های گسترده در جامعه که ماحصل ۴۶ سال حاکمیت رژیم مطلقه فقهتی حاکم می‌باشد با سر دادن شعارهای مانند: «نفر نفر، حجاب بان / دریغ از یک نگهبان»، «کشته ندادیم که سازش کنیم / مسئول قاتل را ستایش کنیم»، «حراست، سپاهی

دشمن ما شمایی.»

باری، فردی یا افرادی که با بحران مالی جدی مواجه هستند و راهی برای تأمین نیازهای اولیه زندگی نمی‌بینند، دست به سرقت و زورگیری و خف‌گیری و خودکشی و غیره می‌زنند. در این میان جوانانی که فاقد حمایت اجتماعی و اقتصادی هستند، در معرض تبدیل شدن به مجرمان می‌شوند. در خصوص تعطیلی مستمر ادارات دولتی لازم است که توجه داشته‌باشیم که «اقتصاد ایران سال‌هاست که به تعطیلات برنامه‌ریزی نشده و ناگهانی خو کرده است. تعطیلاتی که در دولت پزشکیان به‌عنوان امری مستمر در آمده است و بدون شک در سال ۱۴۰۴ هم ادامه خواهد داشت. تعطیلاتی که در این روزها هزینه‌های ناشی از آن تعطیلات بر شانه نحیف اقتصاد ایران بیش از پیش سنگینی می‌کند»، به گزارش نور نیوز: «دوگانه خاموشی و تعطیلات، دوگانه کشنده دولت چهاردهم در سال ۱۴۰۳ بوده است. زیرا این دوگانه به نفع تن دادن به تعطیلی‌ها پیش می‌رود. تا اعتراض به خاموشی برق و یا قطعی گاز، و به تبعات سیاسی و اجتماعی برای حاکمیت می‌انجامد». مع‌الوصف، «هر روز تعطیلی ادارات مراکز دولتی، دستگاه‌های ستادی و کارمندی دولت نزدیک به ۷ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان زیان به اقتصاد ملی وارد می‌کند. سهم دولت در تولید ناخالص بدون در نظر گرفتن صنایع دولتی ۱۱ درصد برآورده می‌شود.»

بر این اساس است که که مجتبی ذوالنوری نماینده اصول‌گرای قم در مجلس دوازدهم رژیم، از پزشکیان پرسید: «آقای پزشکیان، همکار دیروز و رئیس‌جمهور امروز، آیا مطلع

هستید که هر روز تعطیلی در کشور ۷ هزار میلیارد تومان به پولی که مردم برای دریافت خدمات به دولت می‌دهند، ضربه می‌زند؟» وی همچنین پرسید: «آیا اطلاع دارید که تعطیلات ادارات و قطعی برق باعث می‌گردد تا ۲۵ هزار میلیارد تومان خسارت به بخش خصوصی وارد شود». میثم لطیفی رئیس سازمان امور اداری و استخدامی دولت سیزدهم (ابراهیم رئیسی) در بهمن ماه ۱۴۰۲ اعلام کرده بود که: «هر روز تعطیلی در کشور ۲ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان هزینه برای دولت در بردارند. و با توجه به اینکه ۴۰ درصد کارمندان دولت در آموزش و پرورش هستند، سهم این وزارتخانه از تعطیلی مدارس حدود هزار میلیارد تومان است.»

باری، مرکز توسعه بین‌المللی دانشگاه هاروارد با همکاری مدرسه بازرگانی ادولفو آبیانژ شیلی مطالعه‌ای برای ۲۰۰ کشور جهان در دوره زمانی ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۰ میلادی انجام داده و نشان می‌دهد که «یک روز تعطیلات عمومی بیشتر از ۲۰ درصد از تولید ناخالص روزانه را از بین می‌برد.»

باری، در خصوص دستمزد کارگران در سال ۱۴۰۴ «مرکز آمار رژیم در سال ۱۴۰۳ اعلام کرد که خط‌فقر مطلق برای یک خانواده چهار نفره به ۳۰ میلیون تومان رسیده است. اما دستمزد حداقل کارگران فقط ۱۲ میلیون تومان در سال ۱۴۰۳ می‌باشد. که این مبلغ تنها ۳۰ درصد حداقل سبد معیشت دریافت می‌کنند و ۶۰ درصد از حداقل سبد معیشت آنها دریافت نمی‌شود.»

تورم نقطه به نقطه مرداد ماه ۱۴۰۳ طبق آمار بانک مرکزی، ۶۲٪ و هزینه یک وعده غذای ساده طبق اعلام اتاق اصناف ایران ۵۰۰ هزار

یک کارگر در سال ۱۴۰۳ مقدار ۱۴۴ میلیون تومان کاهش پیدا کند. در صورتی که درآمد سالانه یک مدیر الیگارشی شرکت‌های دولتی در سال ۱۴۰۳، برابر با ۵۰ میلیارد تومان می‌باشد. یعنی ۳۴۷ برابر حقوق کارگر است. نتیجه این موضوع این می‌شود که هر کارگر ایرانی ماهانه ۴ میلیون تومان به جیب نخبگان حاکم انتقال ثروت می‌دهند.

۸۵٪ قوانین مصوب مجلس در ده سال گذشته مستقیم یا غیر مستقیم به نفع کارفرمایان و علیه کارگران بوده است. مثل قانون معافیت مالیاتی شرکت‌های بزرگ در ازای استخدام کارگران با قرارداد موقت. حاصل این کار این می‌شود که دولت کالاها را با نیروی ارزان تهیه کنند و سود آن را به جیب شرکت‌های وابسته به نهادهای قدرت می‌ریزد. طبق پژوهش دانشگاه علوم پزشکی تهران سوء تغذیه به ۸۰٪ کارگران باعث می‌گردد که امید به زندگی آنها ۱۰ سال کاهش دهد که خود این وضعیت کارگران را به هولوکاست خاموش تبدیل کرده است. ▶▶

پایان

تومان می‌باشد و حقوق کارگران در سال ۱۴۰۳، تنها معادل ۲۴ وعده غذا و چیزی حدود ۸۰۰ گرم نان در روز است. یادمان باشد که دولت در سال ۱۴۰۳ با افزایش ۳۵٪ دستمزدها، در حالی که تورم واقعی ۵۵٪ است، تنها نیمی از هزینه سبد معیشت کارگران پرداخت کرد. این خلاف ماده ۴۱ قانون کار رژیم است. بر این مطلب بیافزاییم که «کسری بودجه در نیمه اول سال ۱۴۰۳، طبق اعلام وزارت اقتصاد ۲۶۰۰ هزار میلیارد تومان می‌باشد.»

بر اساس پژوهش دانشگاه تهران: «۷۵٪ کارگران ایرانی به دلیل گرسنگی و کمبود انرژی قادر به انجام وظایف شغلی خود نیستند». معنی دیگر این حرف این است که «هر کارگر ایرانی عملاً ۲۰ درصد ظرفیت واقعی خود کار می‌کند که هزینه اقتصادی این موضوع ۱۵۰۰۰ هزار میلیارد تومان کاهش بهره‌وری ملی می‌باشد». لهذا این امر باعث گردیده که خودکشی بین کارگران طی ۵ سال گذشته ۳۰٪ افزایش داشته‌باشد و ۵۰ درصد کارگران به دلیل فقر، قبل از پایان دوره متوسط ترک تحصیل کنند. و ۸۰٪ این کودکان مجبور به ورود به بازار کار در مشاغل کاذب دست‌فروشی و زباله‌گردی و غیره می‌شوند. انتقال ثروت از جیب کارگران به جیب الیگارشی حاکم، باعث گردیده که درآمد سالانه

وب سایت:

[www.pm-iran.org](http://www.pm-iran.org)  
[www.nashr-mostazafin.com](http://www.nashr-mostazafin.com)

ایمیل آدرس تماس:

[Info@nashr-mostazafin.com](mailto:Info@nashr-mostazafin.com)





## در حاشیه گفتگوی پراوند آبراهامیان ، که اندیشه های در باره مسائل کلان تاریخی ، سیاسی ، انقلابی جامعه بزرگ ایران می باشد

کودتایی پهلوی درست است، اما در باره رژیم مطلقه حاکم، آنچه که باعث گردید این رژیم تاکنون به مدت ۴۶ سال عمر کند، این بوده که:

اولاً این رژیم در سال ۵۷ از دل یک انقلاب بزرگ توده‌ای بیرون آمده است.

ثانیاً این رژیم تکیه بر اسلام فقاهتی، تکلیفی، تبعیدی و تقلیدی حوزه‌های فقاهتی دارد که بیش از هزار سال است که بر ذهنیت و ایمان و اعتقاد مردم شیعه ایران حاکم می‌باشد.

ثالثاً استبداد و اختناق این رژیم توتالیتر سومین عواملی است که در ۴۶ سال گذشته بر جامعه ایران حاکم بوده است.

لذا از اینجاست که آبراهامیان می‌گوید: «هیچ نشانه‌ای مبنی بر ریزش سپاه پاسداران تنها نیروی یکدست پشتیبان رژیم وجود ندارد. بدون تردید واکنش اجتماعی سپاه به وضعیت فعلی می‌تواند باعث یک کودتا برای

او در این قسمت از گفتگوی‌ش، این رویکرد مردم ایران در خصوص انقلاب ۵۷ که می‌گویند: «علت شکست رژیم پهلوی در انقلاب سال ۵۷، عدم حمایت آمریکا از رژیم پهلوی می‌باشد» به چالش می‌کشد و در خصوص طرح آلترناتیو این رویکرد او می‌گوید: «باید عنایت داشته‌باشیم که آنچه که می‌تواند یک رژیم را پایدار نماید، بدون تردید حمایت مردم و پایگاه توده‌ای آن رژیم می‌باشد، نه سلاح، تانک و توپ و موشک و... و نه حمایت آمریکا و دیگر کشورهای خارجی از آن رژیم.»

مع‌هذا، از اینجاست که آبراهامیان بر این باور است که «از ۲۸ مرداد ۳۲ که امپریالیسم آمریکا و انگلیس و روحانیت داخلی با کودتا بر علیه دولت دکتر مصدق (تنها دولت دموکراتیک تاریخ ایران) این دولت را سرنگون کردند و به‌جای آن شاه فراری بر مسند قدرت بازگردانید، شاه از بعد از این کودتا اگر چه توانست قدرت حاکمیت از دست رفته خودش را به‌دست بیاورد، ولی در عوض او مشروعیت یا پایگاه مردمی خودش را در جامعه بزرگ ایران از دست داد و هرگز دیگر شاه تا سال ۵۷ که سرنگون شد، نتوانست حداقل مشروعیت یا پایگاه مردمی خود را به‌دست بیاورد و بدون تردید در تحلیل نهایی علت و دلیل اصلی سرنگونی شدن شاه همین فقدان مشروعیت مردمی بود.»

پر پیداست که «تا زمانی که حکومت‌ها نتوانند مشروعیت یا پایگاه مردمی خود را به‌دست بیاورند، دیگر هیچ قدرت خارجی نمی‌تواند پایه‌های آن رژیم را پایدار نماید». البته آن چنانکه در قسمت‌های قبل ذکر کردیم، دلیل و علت اصلی که رژیم مطلقه فقاهتی حاکم توانسته تاکنون دوام پیدا کند، از نظر آبراهامیان «همان ۵ درصد یا ۱۰ درصد باقیمانده پایگاه اجتماعی این رژیم می‌باشد» که از نظر ما این رویکرد آبراهامیان، اگرچه درباره رژیم

پایان دادن این رژیم بشود. سپاه در واقع یک رژیم نظامی مانند پاکستان و مصر را نسبت به رژیم دموکراسی سکولار ترجیح می‌دهند». در خصوص این گفته آبراهامیان، باید بگوییم که «رابطه سپاه با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، یک رابطه دوطرفه است، نه یک رابطه یک‌طرفه، آن چنانکه آبراهامیان می‌گوید، یعنی، آن چنانکه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم برای پایداری خودش بر سپاه تکیه دارد، سپاه هم به‌خاطر اینکه یک ارتش ایدئولوژیک است (برخلاف ارتش ملی کشور) نیازمند به ولایت فقیه می‌باشد. در نتیجه همین رابطه و نیاز دوطرفه بین رژیم مطلقه فقهاتی و سپاه باعث گردیده که در طول ۴۶ سال گذشته سپاه هرگز تن به کودتا بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی نداده. برعکس ارتش که گذشته آن نشان می‌دهد که در صورت فراهم شدن شرایط حاضر به کودتای بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد. معنای دیگر این حرف این است که، به‌خاطر جوهر ایدئولوژیکی فقهاتی سپاه، حتی اگر این رژیم سرنگون بشود، سپاه جهت صیانت از پایگاه خودش یک حکومت دیگر ایدئولوژیک فقهاتی مانند این رژیم پیدا می‌کند. همچنین به فرض اگر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم هم روزی، روزگاری این سپاه را از دست بدهد، بدون تردید برای صیانت خودش اقدام به ایجاد یک سپاه جدید با همین توان و قدرت می‌کند و باز در این رابطه است که، رژیم مطلقه فقهاتی پس از ۴۶ سال هنوز نتوانسته ارتش را در سپاه حل نماید یا سپاه را در ارتش حل کند، چرا که می‌دانند که حاصل این عمل در تحلیل نهایی نابود شدن پایه رژیم مطلقه فقهاتی می‌باشد. همچنین در همین رابطه است که، این موضوع باعث گردید که علاوه بر اینکه کشور ایران در

دوران رژیم مطلقه فقهاتی، تنها کشوری باشد که در جهان داری دو ارتش مجاز می‌باشد و هزینه سنگین و نجومی در این رابطه بر دوش مردم مظلوم ایران سوار می‌باشد.

البته آبراهامیان در ادامه گفتار خود به این مطلب هم اشاره می‌کند و می‌گوید: «اگر سپاه کودتای نظامی بکند مشکل مشروعیت برای سپاه پس از کودتای بر علیه رژیم فراتر می‌رود. در نتیجه این امر باعث می‌گردد که سپاه پاسداران حس کنند که بهتر است که این کار را انجام ندهند و بهتر است که رژیم روحانیت حضور داشته‌باشد تا به‌عنوان یک منبع مشروعیت عمل نماید». معنای دیگر این گفته آبراهامیان این است که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم که بر پایه اسلام فقهاتی دگماتیسم تبعدگرا و تقلیدگرا و تکلیف محور استوار است، هم توسط این اسلام فقهاتی به خود رژیم مطلقه فقهاتی حاکم مشروعیت حداقلی (آن چنانکه آبراهامیان می‌گوید) پنج درصدی می‌بخشد، و هم می‌تواند به عملکرد فاشیستی سپاه مشروعیت بخشد.

آبراهامیان در ادامه گفتگوی خودش دو بار به تبیین و تحلیل خیزش پاییز ۱۴۰۱ می‌پردازد و می‌گوید: «خیزش پاییز ۱۴۰۱ تنها یک اعتراض بی شکل توده‌ای بوده است و از نظر سازماندهی این اعتراضات صورت یک جنبش منسجم در نیامده بودند» او علت این امر را این می‌داند و می‌گوید: «گمانم این است که بازار کاملاً چند دسته شده، و همچنان نهادهایی از بازار از رژیم حمایت می‌کنند. زیرا بسیاری از بازاریان در پس انقلاب توانسته‌اند، وضعیت اقتصادی مناسبی برای خود دست و پا کنند. و هنوز بخشی از خرده بورژوازی وجود دارد که از نظر اقتصادی

به رژیم وابسته است». در این قسمت از گفتگو، آبراهامیان به موضوع عدم سازماندهی کنش‌گران خیزش پاییز ۱۴۰۱ می‌پردازد و آن را به‌عنوان یکی از ضعف‌های عمده کنش‌گران خیزش ۱۴۰۱ می‌داند. او عامل سازماندهی در جامعه ایران بازار می‌داند. و در خصوص سازماندهی ۵۷ این عامل را مطلق می‌کند. و بر این باور است که عدم سازماندهی خیزش پاییز ۱۴۰۱ توسط بازاریان، به این دلیل است که از بعد از انقلاب ۵۷ بازاریان به چند دسته تقسیم شده‌اند. و از آنجایی که از نظر او بسیاری از بازار در عرصه رژیم مطلقه فقه‌ای توانسته‌اند وضعیت مناسبی برای خود ایجاد نماید، این موضوع باعث گردیده که رژیم حاکم همچنان از حمایت بخشی از خرده بورژوازی بازار برخوردار می‌باشد. اشتباه عمده آبراهامیان در اینجا در این است که، بازار محور سازماندهی خیزش‌ها چه در انقلاب ۵۷ و چه در خیزش ۱۴۰۱ نیست. او بر این باور است که علت اینکه کنش‌گران در خیزش ۱۴۰۱ نتوانستند به سازماندهی فراگیر دست پیدا کنند، و از صورت خیزشی بدل به صورت جنبشی بشوند، این است که بازاریان در خیزش ۱۴۰۱ نتوانستند نقش فراگیری در خیزش ۱۴۰۱ داشته‌باشند. زیرا بخشی از خرده بورژوازی بازار همچنان دنباله‌رو رژیم حاکم می‌باشند.

عنایت داشته باشیم که مکانیزم انقلاب ۵۷ شبیه انقلاب مشروطیت نبوده و نیست و این نکته‌ای است که آبراهامیان به آن توجه نمی‌کند. فراموش نکنیم که در انقلاب اول مشروطیت بازار نقش محوری در کنار روحانیت مشروطه‌خواه و جنبش روشنفکران مشروطه‌خواه که از قبل از مشروطیت تکوین پیدا کرده بودند، داشته است. اما از جنبش ملی کردن صنعت نفت مصدق،

در دهه پسا شهریور ۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، دیگر مانند مشروطیت نه بازار و نه روحانیت نقش چندانی نداشتند و این احزاب ملی و سیاسی و دانشجویان و کارگران صنعت نفت بودند، که این بار جایگاه محوری داشتند و همین امر باعث گردید تا برعکس انقلاب اول مشروطیت، نزدیک به چهار سال عمر کرد، جنبش ملی کردن صنعت نفت مصدق آن‌چنان پابرجا گردید که حتی دربار شاه به‌ناچار مجبور شد به‌صورت صوری از ملی شدن صنعت نفت بر علیه انگلیس حمایت کند. چرا که شاه به‌خوبی می‌دانست که اگر در این رابطه هم‌رنگ جماعت نشود، توسط مردم از پای در می‌آید، و باز به همین دلیل بود که برای اولین بار در جهان جنبش نفت توانست صنعت نفت ایران را از حاکمیت امپریالیسم انگلیس خارج بکند. معنای دیگر این حرف این است که در قیام ملی کردن صنعت نفت مصدق، بازار و روحانیت برعکس مشروطیت نقش چندانی نداشتند، و همین امر باعث گردید که روحانیت و بخشی از بازار نسبت به مصدق، به‌خصوص در جریان ۲۸ مرداد ماه ۳۲ موضع‌گیری به نفع شاه داشته‌باشند.

برای فهم بیشتر این امر بهتر است به موضع‌گیری کاشانی و بهبهانی و بروجردی بر علیه مصدق و در حمایت از کودتای ۲۸ مرداد توجه بکنیم. البته برای فهم بیشتر موضوع کافی است که خیزش ۱۵ خرداد ۴۲ که تحت رهبری خمینی و بر علیه مشروطیت و ملی‌گرایان به رهبری دکتر مصدق بود، بر سه پایه بازار و لومپن‌های جامعه تحت رهبری طیب حاجی‌رضایی و بخشی از روحانیت بودند. اما در انقلاب ۵۷ بدون تردید، پایه آن انقلاب کارگران، زحمت‌کشان، دانشجویان، معلمان، روشنفکران و

احزاب سیاسی جامعه بودند که البته از بعد از شهریور ۵۷ به علت خلأ رهبری و پر کردن این خلأ توسط خمینی و حواریونش، شرایط رهبری با بدنه و قاعده متفاوت شد که خلأ تشکیلات و رهبری این همه باعث گردید تا بالاخره رهبری خمینی را بپذیرند و عکس او را در سطح کره ماه قرار دهند. بازار در انقلاب ۵۷ تنها تحت رهبری هیئت مؤتلفه به رهبری عراقی و عسکراولادی و غیره بودند، و از بخش راست بازاریان حمایت می کردند.

یادمان باشد که «از ۱۷ شهریور جنبش سراسری کارگران تحت رهبری جنبش کارگران صنعت نفت، ماشین انقلاب را در دست داشتند». ولی باز هم مشکل جنبش کارگری در آن زمان عدم رهبری درون زای دینامیک و عدم سازماندهی همه جانبه داخلی بود، که خمینی با گروه حواریونش یا روحانیت وابسته به خودش، توانست به صورت یک طرفه و از بالا به راحتی این خلأ رهبری را برای همه گروه‌های اجتماعی پر کند.

باری، در ادامه این گفتگو آبراهامیان می گوید: «غیر از انقلاب چین که وقتی که شروع شد، رهبری مائو داشت، بیشتر انقلاب‌ها در آغاز بدون رهبر بوده‌اند». او می گوید: «من معتقد نیستم که رهبران ضرورتاً مؤثر هستند». او می پرسد: «در انقلاب فرانسه چه کسی رهبر بود؟» آبراهامیان می گوید: «سازماندهی در حرکت اعتراضی چیز مهمی است اما رهبری چیز مهمی نیست»، لذا می گوید: «من در اعتراضات پاییز ۱۴۰۱ سازماندهی نمی بینیم.»

در خصوص این قسمت از گفتگوهای آبراهامیان آنچه به وضوح روشن است اینکه «او بین رهبری و سازماندهی در مبارزه دیوار چین ایجاد می کند.

البته آنچه مسلم است اینکه او هم رهبری و هم سازماندهی به صورت انطباقی و تکوین یافته از بالا تبیین می کند، نه تطبیقی و تکوین یافته از پایین». پر روشن است که اگر آبراهامیان رابطه رهبری و سازماندهی در مبارزه توده به صورت تطبیقی و دینامیکی تکوین یافته از پایین مطالعه می کرد، این چنین در خصوص رهبری (به عنوان مصداق) بر رهبری چین و مائو که از بالا توسط حزب کمونیست و رهبری مائو تشکیل شده، تکیه می کند. در خصوص رهبری انقلاب کبیر فرانسه، او نمی تواند با رویکرد مکانیکی رهبری دینامیک انقلاب کبیر فرانسه را ببیند. به عبارت دیگر اگر جنبش و خیزش به صورت دینامیک و تطبیقی و خودجوش و خودسازماندهی با رهبری جمعی تکوین یافته از پایین شکل بگیرد، دیگر نیازمند به رهبری و سازماندهی مکانیک تکوین یافته از بالا نیست.

«در خیزش پاییز ۱۴۰۱ آنچه وجود نداشت مبارزه دینامیک خودجوش و خودسازمانده و خود رهبری جمعی تکوین یافته از پایین بود. بی شک همین موضوع باعث شکست این ابر خیزش گسترده گردید.»

ادامه دارد

# «حقیقت دموکراسی»

## «حقیقت سوسیالیسم» و

## «حقیقت جامعه مدنی»

اولاً در رویکرد دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای (در بستر جامعه مدنی جنبشی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبور و مستقل و تکوین یافته از پایین و شوراهای فراگیر خودجوش و تکوین یافته از پایین) «این دموکراسی است که با رادیکالیزه شدن آن بر پایه تقدم دموکراسی اجتماعی بر دموکراسی سیاسی بسترساز تکوین سوسیالیسم (که همان دموکراسی شدن اقتصاد می‌باشد) در جامعه می‌شود نه آن چنانکه سوسیال دموکراسی برنشتینی می‌گوید که با دموکراتیک کردن سرمایه‌داری و لیبرال دموکراسی، بتوان از بالا به سوسیالیسم رسید.»

لازم به ذکر است که سوسیال دموکراسی برنشتینی در دموکراتیک کردن جامعه سرمایه‌داری برای رسیدن

علی‌احمال بدین ترتیب است که باید بگوییم در راستای تحقق دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای در جامعه (بر پایه اجتماعی کرد مؤلفه‌های قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت معرفتی در جامعه بزرگ ایران) «باید سرمایه‌داری رانتی و نفتی و فقهاتی حاکم به صورت ساختاری به چالش کشیده شود» بنابراین در این رابطه است که باید باز هم تأکید کنیم که هرگز «مسئولیت پیشگامان در بستر استراتژی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران کسب قدرت سیاسی نیست» چرا که بی‌شک «کسب قدرت سیاسی پیشگامان بزرگ‌ترین آفتی که دارد این است که باعث جایگزینی حرکت خبگان به جای جامعه مدنی جنبشی سراسری تکوین یافته از پایین در عرصه اجتماعی کردن مؤلفه‌های قدرت سیاسی و معرفتی و اقتصادی می‌شود» که خود این امر در صورت اتفاق (آن چنانکه در انقلاب ۱۹۱۷ روسیه تجربه شد) «به معنای نابودی حرکت دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای در راستای اجتماعی کردن مؤلفه‌های قدرت سیاسی و اقتصادی و معرفتی و نابودی رویکرد به چالش کشیدن سرمایه‌داری رانتی و نفتی و فقهاتی حاکم توسط جامعه جنبشی تکوین یافته از پایین می‌باشد.»

بر این مطلب بیافزاییم که «در راستای بسیج و آگاهی‌گری و سازمان‌یابی گروه‌های مختلف جامعه ایران در این فرایند حقوق دموکراتیک برای جامعه اعم از حق تشکیلات و سازمان‌یابی و حق داشتن مطبوعات و اینترنت امری ضروری می‌باشد» چرا که «مبارزه فراگیر توده‌ای بدون آگاهی‌گری و سازمان‌یابی سراسری امکان‌پذیر نمی‌باشد» و البته دستیابی به این مهم با فعالیت زیر زمینی برای افراد جامعه به صورت فراگیر امکان‌پذیر نمی‌باشد. خلاصه اینکه:

به سوسیالیسم از بالا شکست خوردند زیرا نهایتاً آنچنانکه در ساختار دولت رفاه کینزی در مغرب‌زمین شاهد هستیم سرمایه‌داری در دولت رفاه هرگز به‌دنبال دموکراتیزه کردن جامعه در مناسبات سرمایه‌داری نمی‌باشد بلکه برعکس تنها در چارچوب همان لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری می‌خواهد به فرم در جامعه سرمایه‌داری بپردازد. عنایت داشته‌باشیم که در کادر رویکرد دموکراسی سوسیالیستی آن چنانکه دموکراسی صورت سه مؤلفه‌ای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی دارد، سوسیالیسم هم در بستر این دموکراسی سه مؤلفه‌ای صورت سه مؤلفه‌ای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی دارد، بنابراین در همین رابطه است که در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران علت و دلیل جایگاه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای به‌عنوان یک رویکرد آلترناتیوی مناسبات سرمایه‌داری رانتی و نفتی و فقهاتی حاکم (در این شرایط تند پیچ امروز جامعه بزرگ ایران) در این است که سرمایه‌داری رانتی و نفتی و فقهاتی حاکم تنها در بستر دموکراسی اجتماعی سازمان‌یابی شده گروه‌های مختلف جامعه بزرگ ایران یا همان جامعه مدنی جنبشی فراگیر خود سازمان‌یابی و تکوین یافته از پایین می‌تواند به‌صورت همه‌جانبه و به‌صورت ساختاری به چالش کشیده شود (نه توسط دیکتاتوری طبقه‌ای یا حزب دولتی آن چنانکه کارل مارکس و لینن بر طبل آن می‌کوبیدند).

زیرا در دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای (به‌عنوان نظام حکومتی آلترناتیو ایجابی سرمایه‌داری رانتی و نفتی و فقهاتی حاکم) نظام دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای نظامی سیاسی اجتماعی اقتصادی است که «با

انتخاب همگانی یا کل جامعه توسط انتخابات آزاد همه افراد جامعه بدون استثنا از کانال دموکراسی مستقیم یا دموکراسی مشارکتی (نه دموکراسی غیر مستقیم یا دموکراسی با واسطه و یا دموکراسی نمایندگی) تکوین یافته از پایین مادیت پیدا می‌کند» مع الوصف از اینجا است که باید بگوییم که «دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای به‌عنوان آلترناتیو ایجابی سرمایه‌داری رانتی نفتی فقهاتی حاکم یک جمهوری اجتماعی استوار بر جامعه مدنی جنبشی و اجتماعی یا استوار بر دموکراسی اجتماعی می‌باشد نه جمهوری نیابتی یا جمهوری حزب-دولت یا جمهوری یک طبقه خاص.»

پر پیداست که قدرت فاعل و عضله اجرایی دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای خود جامعه در کادر حقوق شهروندی علی‌السویه برای همه افراد جامعه (بدون استثنا و فارغ از هر گونه تبعیض جنسیتی یا تبعیض نژادی و یا تبعیض طبقاتی و یا تبعیض قومیتی و فرهنگی و مذهبی و غیره) می‌باشد.

ثانیاً از آنجایی که «در جامعه سرمایه‌داری حقوق دموکراتیک یا لیبرالی محدود است» زیرا در تحلیل نهایی (در جامعه سرمایه‌داری) «این اقتصاد است که به میزان بسیار زیادی تعیین‌کننده جوهر دموکراسی با جوهر لیبرالیسم می‌باشد» و لذا تا زمانی که «دموکراسی و لیبرالیسم (به‌صورت دو نظام کاملاً متفاوت) وارد عرصه اقتصاد و یا به‌بیان بهتر وارد چالش و سازش با سرمایه‌داری نشوند هرگز و هرگز امکان جداسازی لیبرالیسم با دموکراسی در جامعه سرمایه‌داری وجود ندارد». مع‌هذا از اینجا است که باید بگوییم که در رویکرد

دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای جنبش پیشگامان مستضعفین ایران «شاخص فهم دموکراسی و شاخص نهادینه شدن دموکراسی در جامعه و شاخص رادیکالیزه شدن دموکراسی و شاخص فهم سمت‌گیری سوسیالیسم در بستر پروسه دموکراسی سه مؤلفه‌ای (یا اجتماعی کردن مؤلفه‌های قدرت سیاسی و قدرت اجتماعی و قدرت اقتصادی) و شاخص مرزبندی بین دموکراسی با لیبرالیسم در جامعه ظهور دموکراسی در عرصه اقتصادی می‌باشد» که البته معنای دیگر این حرف آن است که تا زمانی که «دموکراسی از عرصه اجتماعی و سیاسی وارد عرصه اقتصادی (که همان اجتماعی کردن اقتصاد در جامعه می‌باشد) نشود دموکراسی با محدود شدن در عرصه صرف سیاسی هرگز نمی‌تواند در جامعه نهادینه بشود» و قطعاً در چنان شرایطی «اگر دموکراسی در مؤلفه سیاسی محدود و محصور بشود و وارد عرصه اجتماعی و اقتصادی نشود صد در صد دموکراسی در پای لیبرالیسم ذبح می‌شود.»

مع‌هذا در همین رابطه است که ما در جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۴۵ سال گذشته (از سال ۵۵ الی زماننا هذا) حرکت درونی و برون‌ی خود چه در فاز عمودی یا سازمانی آرمان مستضعفین ایران و چه در فاز افقی یا جنبشی نشر مستضعفین ایران پیوسته بر این باور بوده‌ایم که «لازمه ورود دموکراسی به عرصه اقتصاد یا دموکراتیزه شدن خود دموکراسی ورود دموکراسی به عرصه اجتماعی می‌باشد» به عبارت دیگر «تا زمانی که دموکراسی از صورت سیاسی به صورت دموکراسی اجتماعی درنیاید، امکان ورود دموکراسی به عرصه اقتصادی یا امکان اجتماعی کردن اقتصاد جامعه بزرگ ایران وجود

ندارد» و شاید بهتر باشد که موضوع را این‌چنین فرموله نماییم که «لازمه ورود دموکراسی به عرصه اقتصاد بسترسازی اولیه شرایط اجتماعی توسط دموکراسی اجتماعی می‌باشد.»

همچنین در همین رابطه می‌توانیم داوری کنیم که «علت شکست مارکسیسم قرن نوزدهم و قرن بیستم و علت ناکامی تمامی نظریه‌پردازان قرن بیست و یکم مارکسیستی در داخل و خارج از کشور در خصوصی بازسازی تئوریک و نجات سوسیالیسم مارکسی از فجایع و شکست قرن بیستم (مارکسیسم حزب - دولت لنینیستی یا مارکسیسم دیکتاتوری پرولتاریای مارکسی نیمه دوم قرن نوزدهم) خود مارکسیسم (در اشکال مختلف آن از شکل مارکسی آن تا اشکال دیگر) می‌باشد» زیرا مارکسیسم حتی آنجا که (مانند رویکرد روزا لوگزامبورگ) به دنبال دموکراسی در عرصه سوسیالیسم طبقه‌ای یا سوسیالیسم حزب - دولتی (نه سوسیالیسم جامعه‌محور معلم کبیرمان شریعتی) بوده است دموکراسی به‌عنوان یک پروژه در خدمت سوسیالیسم طبقه‌ای تعریف شده‌است، برعکس رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران (در طول ۴۵ سال گذشته) که در چارچوب اندیشه‌های معلم کبیرمان محمد اقبال لاهوری و شریعتی «سوسیالیسم را در عرصه دموکراسی به‌عنوان یک پروسه و روند (نه به‌عنوان یک پروژه تمام شده) تحلیل و تبیین و تعریف می‌کند و سوسیالیسم را فرایند دموکراتیزه شدن اقتصاد یا اجتماعی شدن اقتصاد در جامعه تعریف می‌نمایند.»

ادامه دارد

## به عنوان نماد همیشگی و جاویدان نبرد تاریخی، جنبشی، آگاهی‌بخش، رهائی‌بخش، عدالت‌طلبانه، و آزادی‌خواهانه جبهه حق با جبهه باطل می‌باشد

عثمان هجوم برده بودند  
می‌گوید:

«دَعُونِي وَ التَّمِسُوا غَيْرِي... وَ إِن تَرَكْتُمُونِي  
فَأَنَا كَأَحَدِكُمْ وَ لَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَ  
أَطُوعُكُمْ لِمَنْ وَ لَيْتُمُوهُ أَمْزُكُمْ وَ أَنَا لَكُمْ  
وَ زَيْرًا خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيرًا - مرا رها  
کنید و دیگری را برای خلافت  
و حکومت انتخاب نکنید،  
بنابراین، اگر مرا رها کنید  
من هم مانند یکی از شماها  
خواهم بود زیرا اگر من برای  
شما پشتیبان و وزیر باشم  
بهتر است از آنکه بر شما امیر  
باشم» (نهج البلاغه صبحی  
الصالح - خطبه ۹۲ - ص ۱۳۶  
- سطر ۸ به بعد).

بدیهی است که آن چنانکه  
امام‌علی در این خطبه در برابر  
کنش‌گران جنبش عدالت‌خواه  
مصر و مدینه پس از قتل  
عثمان مطرح می‌کند «هرگز  
هدفش و رسالت‌اش کسب  
قدرت سیاسی یا رسیدن به  
حکومت و خلافت نبوده، بلکه  
فقط به دنبال اصلاح امت

همچنین ثابت کنیم که «امام‌حسین از ۲۸ رجب سال ۶۰  
به قصد کشته‌شدن در کربلا حرکت عاشورایی خودش را  
شروع نکرده است» و اصلاً «امام‌حسین نمی‌دانسته که کی و  
در کجا کشته می‌شود» بلکه آن چنانکه خود او در منشور  
قیام‌اش یا وصیت‌نامه‌اش به محمد بن حنفیه برادرش در  
زمان خروج از مدینه در ۲۸ رجب مطرح کرده است (بحار  
الانوار - ج ۴۴ - ص ۳۳۰) «هدف امام‌حسین از حرکت‌اش (در  
پنج ماه دوازده روز سال ۶۰ - ۶۱ یعنی از ۲۸ رجب سال  
۶۰ تا دهم محرم سال ۶۱) نه حرکت برای کسب قدرت  
سیاسی و کسب خلافت و حکومت بوده است (آن چنانکه  
صالحی نجف آبادی در شهید جاوید می‌گوید) و نه حرکت  
برای کشته‌شدن در کربلا بوده، بلکه فقط و فقط برای این  
بوده است که: «وإنما خرجت لطلب الإصلاح في أمة جدي، أريد أن آمر  
بالمعروف وأنهى عن المنكر، و اسير بسيرة جدي و ابى علي ابن ابى طالب - به  
اصلاح انقلابی جوامع مسلمین یا امت پیامبر اسلام آن هم در  
چارچوب مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر و در ادامه  
جنبش رهائی‌بخش پیامبر اسلام و جنبش عدالت‌طلبانه  
امام‌علی پردازم.»

طبیعی است که «اگر هدف اصلاح انقلابی با شیوه پیامبر  
اسلام و امام‌علی به‌عنوان هدف حرکت امام‌حسین در فرایند  
پسا مرگ معاویه تعریف نکنیم، دیگر نمی‌توانیم هدف  
امام‌حسین با حرکت اصلاح انقلابی خود در فرایند پسا مرگ  
معاویه برای کشته‌شدن و کسب قدرت سیاسی و حکومت و  
خلافت تعریف نکنیم» چراکه دیگر با این رویکرد آن چنانکه  
امام‌علی در برابر کنش‌گران جنبش عدالت‌خواهانه مردم مصر  
و مدینه پس از قتل عثمان که به‌طرف او جهت جانشینی



و جامعه پیامبر اسلام بوده است، همچنین هدف‌اش و رسالت‌اش کشته‌شدن نبوده است» بنابراین «برای اینکه پیشگامان و آگاهان جامعه در هر عصر و نسلی بتوانند رسالت و وظیفه و مسئولیت خودشان را تعریف بکنند باید مانند پیامبر اسلام و امام‌علی و امام‌حسین، خودشان را در برابر این سؤال فربه قرار بدهند که، «اصلاح انقلابی جامعه امروز از کدامین مسیر ممکن می‌باشد؟»

بی‌تردید، در چارچوب شکل و نوع پاسخی که به این سؤال داده می‌شود وظیفه و مسئولیت و هدف پیشگامان در هر عصر و نسلی مشخص می‌شود. قطعاً در خصوص حرکت امام‌حسین در فرایند پسا مرگ معاویه یعنی (از ۲۸ رجب سال ۶۰ تا دهم محرم سال ۶۱) موضوع به همین صورت بوده است. علی‌هذا از اینجا است که باید بگوییم که:

اولاً حرکت امام‌حسین در این فرایند یک حرکت خلق الساعة و بدون سابقه درونی پیشینی نبوده است.

ثانیاً حرکت امام‌حسین در پروسه عاشورا، یک حرکت فردی نبوده بلکه از آغاز صورت جمعی داشته است.

ثالثاً هدف امام‌حسین اصلاح انقلابی جوامع مسلمین با شیوه پیامبر و امام‌علی بوده، نه کسب قدرت سیاسی یا خلافت و حکومت.

رابعاً موتور حرکت امام‌حسین مسئولیت‌پذیری بر پایه آگاهی‌گری بوده است نه تکیه بر قدرت و نیروی نظامی برای تعریف تکلیف و وظیفه.

خامساً برای امام‌حسین بین تکلیف و وظیفه و مسئولیت اختلافی نیست، چراکه همه آنها بر پایه آگاهی و خودآگاهی سیاسی - اجتماعی و تاریخی قابل تعریف می‌باشند، نه بر پایه دستیابی به قدرت و نیروی نظامی.

سادساً امام‌حسین در این مسیر خوب آگاه بوده است که انجام مسئولیت و وظیفه و تکلیف در چارچوب استراتژی اصلاح انقلابی جوامع مسلمین و در زمانی که نظام استبدادی و فاسد بنی‌امیه حاکم می‌باشد هزینه دارد، لذا از همان زمان هجرت از مدینه به مکه و حرکت از مکه به سمت کوفه حتی برای پرداخت هزینه مبارزه سیاسی - اجتماعی‌اش بر علیه نظام فاسد بنی‌امیه مرگ و کشته‌شدن را شیرین می‌دانسته. البته تأکید می‌کنیم که «حاضر شدن برای پرداخت هزینه مبارزه ضد استبدادی و ضد استحماری و ضد استثماری با نظام بنی‌امیه تا سر حد مرگ و جان، غیر از این است که بگوییم امام‌حسین برای کشته‌شدن می‌خواست به کوفه برود.»

مع‌الوصف، از اینجا است که امام‌حسین با طرح شعارهای مبنی بر سعادت دانستن مرگ مثل:

«فَأَيُّ لَأْ أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً، وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرِّ مَا - برای من مرگ جز سعادت نیست و زندگی با ستمکاران جز رنج و ملال نخواهد بود» (تاریخ طبری - ج ۴ - ص ۳۰۵).

یا با اشعار امام‌حسین در شب عاشورا که می‌فرمود:

«يَا دَهْرُ أَفْ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ / كَمْ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ / مِنْ طَالِبٍ وَصَاحِبِ قَتِيلٍ / وَالدَّهْرُ لَا يَقْنَعُ بِالْبَدِيلِ / وَكُلُّ

حَتَّى سَالِكِ سَبِيلٍ / مَا أَقْرَبَ الْوَعْدُ إِلَى الرَّحِيلِ / وَ أَنْ مَا الَا  
مِرَائِي الْجَلِيلِ - ای روزگار اف بر تو باد / چقدر  
که در شامگاهان و صبحگاهان / از یاران و  
دوستانی که کشته شدن / و هر زنده‌ای این  
راه را خواهد رفت / من هم کار خود را به  
خدا واگذار کردم / و روزگار به بدل قناعت  
نمی‌کند / روزگار سر جنگ با مردمان بی‌نظیر  
دارد / چه نزدیک است هنگام رفتنم / پاک و  
منزه است پروردگاری که بی‌همتاست» (ناسخ  
التواریخ - جلد ۲ - ص ۱۶۹).

یا شعار امام حسین در زمان حرکت از مکه  
به‌طرف کوفه که فرمود: «خَطُّ الْمَوْتِ عَلَى وَلَدِ آدَمَ  
مَخْطُ الْقَلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ - مرگ برای من چون  
گردنبند بر گردن زنان جوان است» آمادگی  
خودش را جهت پرداخت هزینه مبارزه تا  
سرحد مرگ اعلام می‌کند. بنابراین، «هرگز  
نباید از این شعارهای امام حسین تفسیر به  
آگاهی او از زمان و مکان شهادت‌اش بکنیم،  
و حادثه عاشورا را به‌صورت اسطوره و اساطیر  
تخیلی و ایده‌آلیستی درآوریم، چرا که دیگر  
در آن شرایط راهبری حرکت حسین برای ما  
نمی‌تواند اسوه و درس آمیز بشود.»

یادمان باشد که «تنها آن اموری می‌توانند  
برای ما اسوه و الگو و نمونه و درس آمیز  
بشوند که صورت بشری و انسانی داشته‌باشند،  
نه شکل فرا انسانی و اساطیری و تخیلی.»

باری، سؤال مهمی که در اینجا قابل طرح  
است اینکه: «آیا اگر یزید بن معاویه پس از  
مرگ معاویه بن ابی سفیان، توسط فرمانروای  
مدینه (یعنی ولید بن عتبه بن ابی سفیان)  
امام حسین جهت بیعت کردن با یزید و  
حکومت بنی‌امیه تحت فشار نمی‌گذاشتند،

حرکت امام حسین بر علیه نظام فاسد بنی‌امیه  
و یزید (در فرایند پنج ماه و دوازده روز از ۲۸  
رجب سال ۶۰ تا دهم محرم سال ۶۱) شکل  
نمی‌گرفت؟»

در پاسخ به این سؤال فریه لازم است که  
عنایت داشته باشیم که، آن چنانکه در پاسخ  
به نامه معاویه، امام حسین (در فرایند پسا  
شهادت امام حسن به‌دست معاویه) به معاویه  
نوشت که:

«وَأَنِّي لَا أَعْلَمُ فَتْنَةَ أَعْظَمَ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ وِلَايَتِكَ عَلَيَّ  
- ای معاویه من هیچ فتنه‌ای برای مردم  
مسلم وخیم‌تر و زیان‌بخش‌تر از حکومت تو  
نمی‌دانم» (بحارالانوار - ج ۴۴ - ص ۲۱۴).

امام حسین قبل از مرگ معاویه و حداقل از  
بعد از شهادت امام حسن توسط معاویه (در  
سال ۵۰ هجری یعنی ۱۰ سال قبل از مرگ  
معاویه) «حکومت بنی‌امیه بر مردم مسلمان  
به‌عنوان بزرگ‌ترین شر و فتنه و یا به‌عبارت  
دیگر مشکل اول مسلمانان تعریف می‌کرده»  
بدیهی است که «وقتی که رهبر و یا راهبری  
در تحلیل سیاسی و اجتماعی خودش از اوضاع  
جاری جامعه‌اش مشکل عمده جامعه حاکمیت  
سیاسی می‌داند، بدون تردید چنین رهبر و  
راهبری در ترسیم استراتژی حرکت خودش  
هرگز و هرگز نمی‌تواند این تضاد عمده و  
مشکل اصلی جامعه خودش را به‌صورت امری  
حاشیه‌ای درآورد.»

ادامه دارد

# «سوره شوری» تبیین مبانی

## «عدالت‌محور» و «شوری‌محور» اسلام قرآنی

### در پستر جنبش رهانی بخش پیامبر اسلام بر پایه «وحی نبوی»

«وَأَمْرٌ لِّأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ»، «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»

باعث شد تا هم جامعه نیازمند به هدایت‌گری از بیرون توسط انبیاء الهی بشوند و هم همزمان این دیالکتیک دو مؤلفه‌ای با طبیعت و اجتماعی-تاریخی به‌صورت موتور حرکت جامعه در مسیر رو به تکامل در آید.

لذا در همین رابطه است که در آیه ۸ سوره شوری قرآن می‌گوید: «خداوند اگر می‌خواست می‌توانست همان جامعه اولیه یا امت واحده اولیه (که در آیه ۲۱۳ سوره بقره تبیین کرده است) را به همان شکل اولیه‌اش نگهدارد ولی در آن صورت دیگر شرایط برای فرستادن انبیاء و انذار بشر از بین می‌رفت و دیگر نه‌تنها نیاز به نبوت و ارسال وحی نبوی جهت هدایت‌گری انسان از بین می‌رفت بلکه مهمتر از دیگر نیاز به معاد و دو دسته شدن انسان‌ها در

ثانیاً «تضاد ایجاد شده در جامعه اولیه بشری یا امت واحده اولیه بر پایه دیالکتیک بین انسان و طبیعت و دیالکتیک اجتماعی - تاریخی مادیت پیدا کرده بود که امری جبری بوده است.»

ثالثاً «همین دیالکتیک با طبیعت و دیالکتیک اجتماعی - تاریخی در جامعه بدوی بشری باعث گردید تا به‌صورت موتور حرکت جامعه در مسیر تکامل اجتماعی - تاریخی رو به جلو در آید.»

رابعاً اگر «جامعه بشری گرفتار دیالکتیک با طبیعت و دیالکتیک اجتماعی - تاریخی جبری نمی‌شد، قطعاً آن جامعه بشری به‌صورت خام و اولیه خود باقی می‌ماند و نمی‌توانست رشد و تکامل پیدا کند؛ و البته اگر «آن جامعه بدوی بشری دچار دیالکتیک دوگانه با طبیعت و اجتماعی-تاریخی نمی‌شد، دیگر نیازی به وحی نبوی و پیامبران الهی هم پیدا نمی‌کرد». چراکه «این رشد و تکامل جامعه بشری با موتور دیالکتیک دو مؤلفه‌ای طبیعت و اجتماعی - تاریخی بود که جامعه را نیازمند به هدایت‌گری پیامبران الهی بر پایه وحی نبوی کرد.»

قطعاً بشر بدوی در جامعه تکامل نیافته اولیه و فارغ از تضاد و رشد آن چنانکه برای دورانی در جامعه امه واحده اولیه توانستند بدون هدایت‌گری انبیاء الهی زندگی کنند و حیات حداقلی خودشان را به‌صورت غریزی سر و سامان بدهند، در ادامه آن هم باز آن‌ها می‌توانستند بدون هدایت‌گری انبیاء حیات اولیه و خام و بدوی خود را ادامه بدهند؛ اما پیدایش تضادها در عرصه دیالکتیک با طبیعت و دیالکتیک اجتماعی - تاریخی و اجتماعی

قیامت و تفکیک اهل جنت از اهل جهنم هم از بین می‌رفت» به بیان دیگر مطابق آیه ۸ سوره شوری «ریشه تکوین دو اصل نبوت و معاد همین تضادمند شدن جامعه انسانی بر اثر دیالکتیک دو مؤلفه‌ای جبری با طبیعت و اجتماعی - تاریخی می‌باشد.»

ه - در آیه ۹ سوره شوری که می‌گوید: «أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَإِنَّ لَهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - آیا به راستی غیر از خدا اولیائی گرفته‌اید؟ در حالی که تنها ولی خدا است و تنها او مردگان را زنده می‌کند و تنها او بر هر چیز قادر است.» قرآن پس از اینکه در آیات قبل سوره شوری به تبیین و تعریف و تبلیغ نبوت و وحی نبوی و انبیاء الهی و در رأس آنها پیامبر اسلام پرداخت، حال در این آیه در ادامه همان بحث از زاویه دیگری وارد آن بحث می‌شود که برای فهم و تفسیر این آیه باید عنایت داشته باشیم که قرآن در آیه ۸ سوره شوری، «فلسفه بعثت انبیاء الهی را بر پایه تضاد اجتماعی تبیین می‌کند و هدف بعثت انبیاء الهی را در راستای برخورد با تضادهای حاصل دیالکتیک با طبیعت و دیالکتیک اجتماعی - تاریخی (که جبری هستند) دانست و در ادامه آن جهت تبیین نبوت به تبیین معاد پرداخت و ما هم در آنجا نتیجه گیری کردیم که قرآن معتقد است که اگر جامعه بدوی بشر یا همان امت واحده اولیه وارد روند تضادها نمی‌شد و به صورت امت واحده اولیه باقی می‌ماند دیگر نه تنها جامعه بشری نیاز به نبوت نمی‌شد بلکه با عدم نیاز جامعه بشری به نبوت، جامعه بشری نیاز به معاد هم پیدا نمی‌کرد و طبیعتاً در آن شرایط خود توحید هم برای جامعه بشری بی‌تأثیر می‌گردید» بنابراین، در همین رابطه بود که ما نتیجه گیری کردیم که «در تبیین کلامی

و فلسفی مبانی اسلام دینامیک قرآنی سه اصل توحید و نبوت و معاد در پیوند با هم معنی پیدا می‌کنند نه به صورت مکانیکی و جدای از هم.»

حال در همین رابطه است که در آیه ۹ سوره شوری «قرآن وضعیت روانشناختی جاهلیت عرب که به عنوان دشمن رویاروی حرکت پیامبر اسلام شده بودند و در رأس همه نبوت و وحی نبوی و بعثت پیامبر اسلام را تکذیب می‌کردند، این نفی نبوت پیامبر اسلام توسط آنها را به عرصه نفی توحید هم می‌کشاند و با طرح سؤالی در آیه ۹ سوره شوری می‌گوید: «آیا به راستی آنها غیر از خدا اولیائی گرفته‌اند؟» بعد خود قرآن در همین آیه ۹ سوره شوری به این سؤال مطرح کرده خود پاسخ می‌دهد و می‌گوید: «در حقیقت تنها خداست که مردگان را زنده می‌کند و تنها خداست که بر هر چیز قادر است» مع الوصف، به این ترتیب است که در آیه ۹ سوره شوری قرآن به دنبال تبیین توحید بر محور اولیائی خداوند و توانایی خداوند در قیامت در زنده کردن مردگان و قادر بودن خداوند بر راهبری همه جهان می‌پردازد». البته در این آیه با طرح یک سؤال و پاسخ به این سؤال بیان یک حقیقت می‌کند که «قطعاً به چالش کشیده شدن نبوت توسط اصحاب قدرت حاکم خودبه‌خود باعث به چالش کشیده شدن توحید و معاد و انتخاب غیر خدا به عنوان اولیاء خود نیز می‌انجامد.»

و - در آیه ۱۰ سوره شوری که می‌گوید: «وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبَّنَا عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ - و در هر چیزی که اختلاف کنید داوری در آن به عهده خداست، متوجه باشید که این خدا است که پروردگار من است و من تنها بر او توکل می‌کنم و به سوی او باز می‌گردم»

قرآن در ادامه آیه ۹ سوره شوری این بار از زبان خود پیامبر اسلام جهت تبیین توحید و معاد (که پیامبر اسلام خطاب به صاحبان قدرت حاکم در پاسخ به انکار نبوت و وحی نبوی انبیاء الهی توسط آنها مطرح کرده است) می‌گوید: «خدای من همان خدایی است که بر اساس داوری در برابر اختلافات جبری اجتماعی پیامبران را برای مردم مبعوث کرده و بر پایه نبوت و راهبری و هدایت مردم توسط انبیاء الهی بوده که توحید و معاد برای بشریت تبیین شده و البته من هم به‌سوی او در معاد باز می‌گردم.»

ز - در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره شوری می‌گوید: «فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ - لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَنْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ - او که پدید آورنده آسمان‌ها و زمین است و از جنس همدیگر ازواجی آفرید و همچنین برای چارپایان از جنس همدیگر جفت‌هایی خلق کرد تا با آن تولید نسل و تکثیر نسل بشود. هیچ‌چیز در جهان مثل خدا نیست و خدا شنوا و بینا است. کلیدهای آسمان‌ها و زمین از آن اوست، روزی هر کس را که بخواهد گشاده می‌کند و او به هر چیزی داناست» (سوره شوری - آیات ۱۱ و ۱۲).

عنایت داشته باشیم که بعد از اینکه قرآن در آیه ۱۰ سوره شوری از زبان پیامبر اسلام خطاب به ارباب قدرت حاکم، «توحید کلامی خود را بر پایه دو اسم پروردگار رب و ولی تبیین کرد» و پیامبر اسلام با شعار: «... عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» (سوره هود - آیه ۸۸) رسماً و علناً اعلام کرد که: «این است الله پروردگار من که من بر او توکل می‌کنم و به‌سوی حرکت می‌کنم» آنچه در

رابطه با تفسیر آیه ۱۰ سوره شوری باید مد نظر قرار بدهیم اینکه «علاوه بر اینکه آیه ۱۰ سوره شوری برای پیامبر اسلام در آن شرایط فشارهای سخت و استخوان‌سوز فرایند مکی حرکت‌اش یک شعار کامل (در ادامه شعار استراتژیک‌اش که «لا اله الا الله» بوده است) می‌باشد، خود آیه ۱۰ سوره شوری تفسیر همان شعار استراتژیک «لا اله الا اله» حرکت پیامبر اسلام می‌باشد.»

یادآوری می‌کنیم که مهم‌ترین عاملی که باعث گردید تا شعار «لا اله الا الله» حداقل در فرایند ۱۳ ساله مکی شعار استراتژیک جنبش رهایی‌بخش پیامبر اسلام بشود و حتی برای سه سال آغازین پسا بعثت پیامبر اسلام و یا سه سال آغازین فرایند مکی جنبش رهایی‌بخش پیامبر اسلام به‌عنوان تنها شعار حرکت او بشود، جایگاه محوری سلبی و ایجابی و آلترناتیوی «الله» در این شعار در برابر تمامی اله‌های مشرکین در زمین و آسمان بود، چراکه کلمه «الله» با آنکه عنوان ذات و علم است به‌معنای وصفی هم می‌باشد و اصل لغوی «الله» هم به همین جایگاه وصفی خداوند دلالت دارد که از اله به‌معنای عبد، تحیر و تضرع آمده است. ▶▶

ادامه دارد

# «فهم و شناخت تطبیقی نهج البلاغه»

# ۲۳

## برای

# «فهم و شناخت تطبیقی قرآن»

وصیت عمر حق و تو در تعیین جانشینی عمر داشت رئیس شورای تعیین جانشین عمر بود. یادمان باشد که او عامل اصلی به قدرت رسیدن عثمان در شورای تعیین جانشینی عمر بود که البته معنای دیگر این حرف آن است که او عامل اصلی شکست امام علی در شورای جانشینی عمر بوده است).

باری طبق گفته مسعودی در مروج الذهب، عبدالرحمن بن عوف زهری بیش از ده هزار گوسفند و بیش از هزار شتر و بیش از صد اسب و نقدینگی او پس از مرگش در حدود دو میلیون و ششصد و هشتاد و هشت هزار دینار یا درهم بوده است. دیگری سعد بن ابی وقاص (پدر عمر بن سعد سرفرمانده لشکر عبیدالله زیاد و یزید بن معاویه در روز عاشورا سال ۶۱ بر علیه امام حسین و اصحابش در کربلا) بود

«روزی که عثمان کشته شد صد و پنجاه هزار دینار و یک میلیون درهم در نزد خزانه دار عثمان موجود بوده است؛ و این در شرایطی بوده است که در همان زمان تنها و فقط ارزش املاک عثمان در وادی القری و حنین و غیره بیش از صد هزار دینار بوده است. این اموال شخصی موقعی مملوک عثمان بوده است که اکثر مردم از حداقل ضرورت های معیشت محروم بوده اند. مسعودی اضافه می کند در روزگار عثمان جمعی از صحابه املاک و خانه ها و ثروت های فراوانی اندوختند که از جمله آنها باید از زبیر بن عوام اشاره کنیم که خانه هایی در بصره و مصر و کوفه و اسکندریه داشت و تنها ثروت های نقد او پس از وفاتش بیش از پنجاه هزار دینار بوده است و همچنین ثروت های غیر نقدی بیش از هزار اسب و هزار برده و کنیز و همچنین زمین های فراوانی داشته است و دیگری طلحه بن عبید الله تیمی بوده است که تنها قیمت گندمی که برای او از عراق می آمد روزانه بیش از هزار دینار بوده است و طلحه اولین کسی بود که در مدینه خانه ای با مصالح آجر و گچ و آهک ساخته بود و ثروت های فراوانی توسط خانه های مختلف خود در مناطق مختلف از مدینه تا عراق و مصر و بصره و غیره داشته است. دیگری عبدالرحمان بن عوف زهری بود» (قابل ذکر است که عمر خلیفه دوم قبل از وفاتش شورایی مرکب از شش نفر مأمور انتخاب خلیفه بعد از خودش کرد این عده عبارت بودند از: عبدالرحمن بن عوف زهری، سعد بن ابی وقاص، زبیر بن عوام، طلحه بن عبیدالله تیمی، عثمان بن عفان، علی بن ابیطالب، عمر بن خطاب در این وصیت خود تلویحاً عبدالرحمن بن عوف زهری را در مقام ریاست شورا قرار داد چراکه او وصیت کرد در صورت تساوی آرا در شورای فوق، نظر عبدالرحمن بن عوف زهری تعیین کننده خلیفه بعد از او می باشد به بیان دیگر در شورای تعیین خلیفه پس از وفات عمر خلیفه دوم از آنجایی که عبدالرحمن بن عوف طبق

به طوری که مسعودی در مروج الذهب می گوید وقتی که سعد بن ابی وقاص مرد طلاها و نقره‌هایی که از او مانده بود با تبرها می شکستند و میراثی بیش از ۳۰۰ هزار درهم به جا گذاشت. (یادآوری می کنیم که او در ایام فتنه قتل عثمان و در اوایل خلافت امام علی در جواب مردمی که مشتاق دانستن موضع گیری او بودند گفت: «مرا شمشیر گویایی بدهید که بگویم این مؤمن است و این کافر». لذا با تمسک به این جمله چند پهلو حق علی را همچنان از نظر عموم مخفی نگهداشت؛ و با این حرف هرگونه معیاری را که با تکیه بر آن مردم می توانستند حق و باطل را تشخیص بدهند و جهت گیری و موضع خود را اصلاح کنند باطل شمرد و چنین نمایاند که معیاری موجود نیست که بتوان طبق آن نظر داد آیا حق با علی است یا مخالفان علی که قتل عثمان را بهانه‌ای برای جنگ و مخالفت با علی کرده بودند که البته در رأس آنها معاویه قرار داشت) (مروج الذهب - مسعودی - ج ۲ - ص ۳۴۱ - ۳۴۳).

ثانیاً امام علی در خطبه فوق (خطبه ۱۵ نهج البلاغه) در خصوص علت و دلیل اینکه او می خواهد زمین‌ها و اموالی که عثمان حاتم بخشی کرده است و به خواص واگذار کرده است پس بگیرد، می گوید: «الحق القديم لا یبطله شیء - حق قدیم را هیچ چیز از بین نمی برد و هرگز مشمول مرور زمان و این گونه توجیهات نمی شود» زیرا از نظر امام علی منطق حق بر پایه: «أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقِّ حَقَّهُ» - رسانیدن هر حق به صاحبش» تعریف می شود، بنابراین در این رابطه است که «امام علی در سر آغاز خلافت‌اش برنامه عدالت محوری‌اش را از عدالت اقتصادی بر پایه منطق حق قدیم است و هیچ چیز نمی تواند آن را از بین ببرد و هرگز مشمول مرور زمان نمی گردد شروع کرد» و باز در این رابطه است که باید گفت

که «از نظر امام علی آن چنانکه عدالت بر پایه حق و حقوق قابل تعریف می باشد حق و حقوق هم بر پایه اعطای کل ذی حق حقه یا رسانیدن هر حق به صاحبش قابل تعریف می باشد.»

ثالثاً آن چنانکه طه حسین می گوید: «در زمان قیام جنبش عدالت خواهانه بر علیه نظام عثمانی، امام علی به عثمان می گفت: عایدات که به خزانه می رسد چنان قسمت کن که در پایان سال درمی یا دیناری در خزانه نماند و همه آن به مستحقان داده شود اما عثمان می گفت: این اموال بیت المال فراوان است و اگر ضبط نشود می ترسم سر رشته کار از دست برود» (الفتنه الکبری - طه حسین - ج ۱ - ص ۱۷).

رابعاً امام علی در انتهای خطبه فوق (خطبه ۱۵ نهج البلاغه) به طرح یک اصل محوری می پردازد و می فرماید: «... فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجُورُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ» - در عدالت گشایش است، بنابراین کسانی که عدالت برای آنها تنگ باشد ظلم و ستم برای آنها تنگ تر خواهد بود» علی ایحال خود این جمع بندی امام علی در پایان خطبه ۱۵ نهج البلاغه «معرف رویکرد امام علی به عدالت در مؤلفه های مختلف آن می باشد که به عنوان یک اصل انسانی و فرا دینی و فرا فقهی و عام و اجتماعی بر پایه مؤلفه های مختلف عدالت اقتصادی، عدالت اجتماعی، عدالت حکومتی و سیاسی و عدالت اخلاقی، عدالت فضایی و غیره تعریف می کرده است»؛ و البته «امام علی در میان مؤلفه های مختلف عدالت بر عدالت اقتصادی در شرایط پسا نظام عثمانی تکیه محوری می کرده است» شاید بهتر باشد که داوری کنیم که «امام علی در این خطبه (خطبه ۱۵ نهج البلاغه) حق (رویکرد حق طلبانه خودش) را هم در همان رویکرد

عدالت خواهانه‌اش تعریف و تبیین می‌کرده‌است.»

لهذا او بر این باور بوده است که «بدون دستیابی به عدالت اقتصادی در فرایند پسا نظام عثمانی در جامعه امکان دستیابی به رویکرد حق طلبانه وجود ندارد». البته در عرصه مقایسه بین شرایط زمانی و موقعیت امام‌علی در سال‌های ۳۵ - ۳۶ هجری با شرایط فرا بحرانی جامعه مسلمین در سال ۶۰ هجری امام‌حسین (در فرایند پسا مرگ معاویه که امام‌حسین طبق پروژه از پیش تعیین شده خودش به‌دنبال برون‌ی کردن جنبش حق طلبانه خودش بود) تفاوت ماهوی وجود داشته است، چراکه در سال ۶۰ و در فرایند پسا مرگ معاویه به‌خاطر ۲۰ سال دوران استبداد مطلقه معاویه مشکل عمده جامعه مسلمین شکستن دو مطلق در جامعه آن روز بوده است یکی شکستن مطلق فضای اختناق و استبدادزده به ارث رسیده از دوران ۲۰ ساله استبداد مطلقه معاویه بود و دیگری شکستن مطلق طلسم و تابوی نتوانستن در مردم مسلمان در رابطه با مبارزه با نظام باطل بنی‌امیه بود» بنابراین در همین رابطه بود که «امام‌حسین در فرایند پسا مرگ معاویه حرکت و جنبش خودش را در راستای شکستن دو مطلق موجود در جامعه مسلمانان تعریف کرد. (اول - شکستن مطلق استبداد حاکم و دوم - شکستن مطلق پندار ناتوانی در مردم در مبارزه با حاکمیت بود).

شاید بهتر باشد که موضوع را این‌چنین فرموله نماییم که «برای امام‌علی در آن شرایط که خودش قدرت خلافت را در دست داشت حق در چارچوب عدالت و عمده کردن عدالت اقتصادی قابل تقسیم بود، اما در زمان امام‌حسین حق در چارچوب شکستن دو مطلق فوق قابل تعریف بوده است». علی‌ایحال از اینجا است که ما می‌توانیم

در تحلیل نهایی «جنبش امام‌علی در آن شرایط را جنبش عدالت خواهانه تعریف بکنیم هر چند که آن جنبش از جوهر حق طلبانه هم برخوردار بوده است، اما جوهر جنبش امام‌حسین را حق طلبانه تعریف بکنیم هرچند که جنبش امام‌حسین از جوهر عدالت طلبانه هم برخوردار بوده است.»

۶ - در این بخش از این نوشتار تلاش می‌کنیم تا در چارچوب مؤلفه‌های مختلف عدالت از نگاه امام‌علی در نهج‌البلاغه به تفسیر و تحلیل چند مصداق دیگر از گفتار و نوشتار امام‌علی در نهج‌البلاغه بپردازیم:

اول - نامه پنجم نهج‌البلاغه است که امام‌علی خطاب به اشعث بن قیس فرماندار آذربایجان می‌نویسد: «وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكَ نَهْ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَ أَنْتَ مُسْتَرْعَى لِمَنْ فَوْقَكَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَاتَ فِي رَعِيَّةٍ وَ لَا تُخَاطِرَ إِلَّا بِوَثِيقَةٍ وَ فِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْتَ مِنْ خَزَائِنِهِ حَتَّى تُسَلِّمَهُ إِلَيَّ وَ لَعَلِّي أَلَا أَكُونُ شَرًّا وَ لَا تَكْ لَكَ وَ السَّلَامُ - فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نیست بلکه امانتی در گردن توست و تو تحت نظر مافوق خود می‌باشی. تو حق نداری بر مردم استبداد بورزی به کارهای بزرگ اقدام نکن مگر پیش از آن اطمینان داشته باشی که از عهده انجام آن بر می‌آیی اموال خدا که همان اموال مردم می‌باشد در دست توست و تو باید امانت‌دار آن باشی تا زمانی که به بیت‌المال مرکز برسانی. امیدوارم که من برای تو فرمانروای بدی نباشم» (نهج‌البلاغه صبحی الصالح - جزء دوم - نامه پنجم - ص ۳۶۶ - سطر ۵ به بعد).

ادامه دارد